

افغان مینى مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی
 یگانه مغازهٔ افغانی در منطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

منشور شورای عالی نجات افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

– باآگاهی از وضعیت خطیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

موجود در افغانستان و درک رسالت دینی، ملی و تاریخی مان برای نجات کشور از بربادی و فروپاشی؛

– با نگرانی عمیق از گسترش تروریزم و کشتارهای جمعی سیستماتیک وهدفمندوتبدیل شدن کشوریه میدان جنگهای تروریستی و نیابتی و درک ضرورت اقدام همه‌جانبه برای مقابله با آن؛

– بااعتقادبه ضرورت اتحادنیرومندسیاسی بخاطرحفظ

استقلال، حراست از تمامیت ارضی، دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم؛

– با اذعان به تجربه ناکام همه نظام رژیم‌های سیاسی گذشته

در زمینه احترام به حق مردم مبنی بر اعمال اراده و حاکمیت شان در سطوح منطقی (زونی /ایالتی)، ولایتی و ولسوالی و ضرورت تغییر بنیادی ساختار نظام سیاسی کشور ؛

– با درک عمیق از ثروت‌های طبیعی خداداد و ظرفیت عظیم بشری کشور که می‌تواند باعث خود کفائی اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش مردم گردد؛

– با آرزوی اینکه وطن عزیز ما افغانستان به یک جامعه امن،

آزاد، آباد و عدالت محور مبدل گردد که در آن کرامت انسانی همه شهروندان در آموزه‌های دین مقدس اسلام و ارزش‌های حقوق بشری حفظ شده، هر یک از شهروندان فارغ از تبعیضات زبانی، فرهنگی، قومی و مذهبی از حقوق و مکلفیت مساوی دربرابر قانون برخوردارباشند؛وبالاخره؛

– با باور به این امر که افغانستان باید با احترام به منشور ملل

متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیروی از اصول احترام متقابل، عدم مداخله در امور یکدیگر، حسن همجواری وهمزیستی مسالمت آمیزبه جغرافیای همکاری‌های منطقی و اتصال منطقی مبدل گردد؛

ما امضا کنندگان منشور حاضر به منظور تأمین هماهنگی مؤثر، «شورای عالی نجات افغانستان را» بنیان گذاشته و در پیشبرد آن به شرح زیر توافق نمودیم:

۱– ما اهداف ذیل را تعقیب نموده و در راستای تحقق آنها تلاش مشترک می‌نماییم:
الف) برگرداندن حاکمیت به مردم از طریق برپایی نظام مبتنی بر اراده جمعی؛ یعنی انتخابات؛
ب) برقراری صلح پایداروتأمین ثبات سیاسی؛

ج) ایجاد نظام سیاسی پارلمانی غیرمتمرکز که در آن همه مسئولین درجه اول حکومت‌های محلی انتخابی باشند، شوراهای منتخب محلی در کنار حکومت مرکزی از صلاحیت تصویب و اجرای مقررات و برنامه‌های توسعه ای محلی با تضمین قانون اساسی برخوردار باشند و در ترکیب ادارات محلی مشارکت عمومی با توجه به تنوع قومی و مذهبی باشندگان محل تضمین و هرگونه تبعیض علیه گروه‌های آسیب پذیر ممنوع باشد؛
د) مقابله با افراطیت و تروریزم به هدف جلوگیری از تبدیل شدن دوباره افغانستان به لانه و حباط خلوت افراطیت ستیزه‌جو و تروریزم جهانی.

۲– ما برای تأمین اهداف فوق‌الذکر، اصول و ارزشهای ذیل

را مبنای فعالیت خود قرار می‌دهیم:
الف) دفاع از منافع ملی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، وحدت ملی، حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان بخصوص زنان مطابق به ارزشهای ملی و اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
ب) تأمین عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌های ملی و مشارکت عادلانه و متناسب همه اقوام افغانستان در قدرت سیاسی به اساس شایستگی؛

ج) حمایت از نظام انتخاباتی ای که بتواند به‌طور همزمان نمایندگی عادلانه جغرافیائی، قومی، جنسیتی و حزبی را تأمین نماید و به کاندیدان مستقل نیز امکان رقابت سالم را فراهم سازد.
د) پشتیبانی از اشتراک فعالانه و عادلانه زنان دوشادوش مردان در عرصه‌های آموزش؛ تحصیل، کار، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی؛

ه) احترام و تضمین تنوع فرهنگی و زبانی با رعایت اصل برابری در ارزشهای ملی و انعکاس آن در اسناد و نمادهای ملی؛
و) پابندی به

بنام خدا

شمارهٔ ۱۰۹۷

 ام‌سی‌ان در امریکانه \$1.50	
شمارهٔ پنجم/ سال سی و یکم / ۳۰ اسد ۱۴۰۱ / ۲۱ اگست ۲۰۲۲ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۹۷	
هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا	چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا
معلوم نشد که در طربخانهٔ خاک	نقاش ازل بهر چه آراست مرا
حکیم عمر خیام	

اصل خرد جمعی، رویکرد نهادی، تصمیم‌گیری بر مبنای اصل دموکراتیک و مشارکت همه‌جانبه ملی؛
ز) پرهیز از هر نوع رقابت منفی که موجب تضعیف یکی از اعضای شورا یا پیروان آن گردد.

۳– به منظور تحقق اهداف مندرج این منشور، شورای رهبری پانزده نفره و شورای عالی متشکل از رهبران احزاب و گروه‌های تأثیر گذار، شخصیت‌های مستقل با نفوذ، جامعه مدنی، زنان نجبه و جوانان فعال از داخل و خارج افغانستان ایجاد می نمائیم. البته، هرگاه شورای رهبری لازم ببیند، با اتفاق آرا در مورد افزایش تعداد اعضای شورای رهبری تصمیم اتخاذ می‌نماید.
۴– در راستای تحقق اهداف و اصول منشور، پالیسی‌های مشترک تدوین و اعضا و هواداران خود را برای فعالیت هماهنگ و همسو فرا می‌خوانیم.

۵– ما کلیه تصمیم را به شکل شورایی و با اتکا به روش اجماع سیاسی اتخاذ می نمائیم. به منظور اداره جلسات شورای رهبری، در اولین جلسه رئیس شورا تعیین و در پایان هر نشست، رئیس مجلس بعدی شورا مشخص می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند در دو نشست پشت سرهم، ریاست اجلاس شورا را به عهده بگیرد.
۶– نهادهای تسهیل کننده فعالیت شورا به شمول دارالانشا

و کمیته‌های کاری را طبق نیاز ایجاد، طرز کار آن‌ها را مشخص و فعالیت شان را از طریق اعانه‌های خود تمویل می نمائیم.

۷– با همه احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های مؤثر سیاسی همفکر دیگر در داخل و خارج کشور برای گسترش دامنه فعالیت‌های شورا مذاکره و مفاهمه نموده، از هماهنگی، همکاری یا پیوستن آنها به شورا استقبال می نمائیم.

۸– هر یکی از اعضا، به حیث حزب و گروه سیاسی مستقل جهت تحقق و عملی نمودن تصمیم و برنامه‌های شورا با شیوه‌های خاص خود و متناسب با توانائی‌های خود، تلاش حداکثری به عمل می‌آورد.

۹– فعالیت‌های رسانه ای خود را بر مبنای اصل «یکی در دفاع از همه و همه در دفاع از یکی»هماهنگ می‌سازیم.

۱۰– با جلب همکاری نزدیک دیپلماتان متعهد کشور در همه نمایندگی‌های فعال سیاسی و دیپلماتیک، ارتباط مؤثر و هدفمند با جامعه جهانی برقرار خواهیم نمود.

۱۱– برای پیرون رفت کشور از وضعیت کنونی، مذاکره با طالبان و ایجاد دولت فراگیر انتقالی به منظور زمینه‌سازی برای نظام منتخب مردمی را مرجح دانسته، از هر فرصتی که به رسیدن به آشتی ملی از طریق دیالوگ واقعی ملی کمک کند، به شکل متحد و هماهنگ استقبال می‌کنیم.

۱۲– با تأیید مطالبات عدالت طلبانه مقاومت پنجشیر و اندراب و سایر مناطق، فعالیت‌های گروه‌هایی را که با هدف مقاومت علیه طالبان عرض وجود نموده و می‌نمایند با دقت تعقیب نموده، از اقدامات شان در جهت خنثی نمودن گروه‌های دهشت افکن خارجی پشتیبانی می نمائیم.

۱۳– تقاضاهای روزافزون و کتلوی پیروان و طرفداران مان در مورد شکل دهی مقاومت مسلحانه سراسری بر ضد سطره غاصبانه طالبان را جدی گرفته، در صورتی که طالبان به مطالبات ملی و بین‌المللی مبنی بر تشکیل حکومت منتخب تمکین ننمایند و در زودترین فرصت ممکن وارد مذاکرات صلح بین الافغانی نشوند، در جهت شکل دهی و گسترش مقاومت ملی در همه مناطق کشور الی رسیدن به صلح و ثبات وارد اقدام عملی می‌شویم.

۱۴– ما از مطالبات وسیع مطروحه در زمینه ضرورت تعدیل و اصلاحات قانون اساسی در راستای تمرکز زدائی از قدرت به نفع یک نظام غیر متمرکز که حق خودگردانی مردم در محلات و حق مشارکت آنها در مرکز را تضمین نماید، پشتیبانی می‌کنیم.

۱۵– تجدید نظر بر واحدهای اداری کشور را بر مبنای

تجارب موفق کشور های منطقه و جهان و واقعیت‌های جغرافیائی، اقتصادی و فرهنگی وطن عزیزمان ضروری (صفحهٔ هشت)

 تاریخچهٔ طبابت درافغانستان جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، وکتاب تازه باعنوان «ابن سینا» اثر داکترغلام محمddستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خریدکتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند. اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰ امریکا به ایمیل ادرس dastageer2008@hotmail.com لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴	
--	--

داکتر محمدحیدر

سابق استاد و رئیس فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی کابل

صرف یک بلاغ

باید خاطر نشان شود تا علمای کرام به طور عام ، مردم ما

و گردانندگان قدرت حاکم بر افغانستان به این مسئله آگاه شوند که در تعیین پاپ عیسویان کاتولیک و تعیین امیر امارت اسلامی کشور ما شباهت کامل و غیر قابل انکار دیده می شود!

قریب ییشترازهزار سال است که جهت انتخاب پاپ عیسویان کاتولیک به تعداد دوصدنامینده به رتبهٔ کاردینال Cardinalازسراسرجهان به روم پایتخت ایتالیا میفرستند، وکاردینالهای مذکوردریک مجلس خاص که Conclaveگفته میشود، در یکی ازتالارهای بزرگ محوطهٔ واتیکان، دورم جمع شده ودریک رأی گیری سِری و درهای بسته، پاپ جدید را مادام العمر تعیین می کنند.

رهبر مذهبی طالبان ، امیرالمؤمنین هم در یک شورای به نام«اهل حل وعقد»با عین طرزالعمل توسط یک تعدادملاهای همنظر وهمفکر، مادام العمرتعیین می شود! درین صورت میتوان ادعاکرد که امارت طالبان نه تنها از نگاه حقوق متداولهٔ جهانی نامشروع است ، بلکه از نگاه اسلام هم مشروعیت آن مشکوک و قابل تردید پنداشته شده می تواند ـ فاعتبروا یااولی الابصار !

تعجب آوراست، طالبان که ازتعالیم قرآنکریم هم خود راسرشار می شمارند و دردانش علوم اسلامی هم رقیب نمی شناسند، تاحال به این عیب متوجه نشده اند؟! درقرآنکریم آیات روشن وصریح موجوداند که همسویی وکردارمشابه با کفار رامنع قرارداده است، باید هرچه زودتر درپی اصلاح این نقیصه برآمد. عرض خالصانهٔ این عاجز دورافتاده ازوطن به قدرتمندان مسلط برمقدرات افغانستان بی سرنوشت وستم کشیده این است که اگرحُسن نیت واستقلال عمل موجودباشد، میتوان مشروعیت همه جانبهٔ نظام راتأمین نمود. لطفا به آیهٔ سیم، سورهٔ شوری «وامرهم شوری بینهم»رجوع شود وبسا آیات دیگر که درین مورد ارشادات صریح و واضح دارند.

تفسیرمنطقی وخالصانهٔ آیت مبارک فوق چنین خواهدبود که تایک جرگهٔ ملی، محصول انتخاب آزاد وشفاف دایرشود وبا تایید اکثریت آرای اعضای آن مجلس، مشروعیت نظام حاصل گردد .

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم

توخواه ازسخنم پندگیر وخواه ملال

در اخیر، جهت معلومات ییشت دربارۀ تعیین پاپ ها به عرض میرسد که از هشت قرن بدینسو رواج چنین بود که پاپها می بایست ایتالوی نژادمیبودند، امادرسالهای هفتاد یاهشتاد قرن گذشته، دراوج جنگ سرد، یک نظرجدید به میان آمد که به اساس آن درآینده باید پاپ ازیک ملیت دیگر تعیین شود. اما مانع پاپ ایتالوی(جان پول) اول بود که آنهم با فرستادن عاجل آن اجل گرفته به دارالسقررفع شد !

متعاقب این «فوت ناگهانی»کانکلاو یا مجلس خاص برگزارگردید واز روی «تصادف»استقف شهر کراکو ازپولند که درآنزمان دربلاک شوروی بود، پاپ جدید باتخلیص «جان پول دوم»تعیین شد. دیری نگذشته بود که از «برکت»ایشان، رخنه دربلاک لرزان اتحادشوروی افتاد وبا اِزهم پاشیدن اتحادشوروی، سیستم سوسیالیستی طرز روسی خاتمه یافت .

باید اضافه کرد که زمینهٔ زوال دولت شوروی وتکذیب

سوسیالیسم نوع روسی، ازیک دهه قبل به اثر ضربات مهلک وتعیین کنندۀ مجاهدین واقعی داخل کشورما مهیا شده بود، که روح شان شاد باد !

والسلام، جورباشی وطندار !

داکتر غلام محمد دستگیر بروفیلد، کلورادو **آیا منشور شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان را باید پذیرفت؟**
مشت خاک تیره را آئینه کردن حیرتست

جلوه بی کردی که ماهم دیدهٔ حیران شدیم (بیدل)
بروز یکشنبه ۱۴ اگست ۲۰۲۲م مطابق ۲۴ اسد ۱۴۰۱ خورشیدی
تلویزیون «تماشا ۲۴» از طریق [ژوم] پروگرامی را پخش نمود که جناب محترم آقای محمدیونس قانونی «منشور شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان» را به سمع جهانیان رسانید.
درین پروگرام یکنعداد از افغانستانی ها یشمول احمدمسعود رهبر جوان و مدبر جبههٔ مقاومت ملی و محترم صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی هم حضور داشتند.

درین پروگرام، گفتار آقای قانونی را با فصاحت کلام و بلاغت خطابهٔ که دارند با مقدمهٔ زیبا و کلمات همیشگی شان به دقت شنیدم و متن منشور را از نظرگذشتاندم؛ چنین برمیآید که با زحمات زیاد ونظر داشت جنبه های قانونی و اجتماعی و قومی این متن تهیه شده بود.
درین متن یک تعداد کمینه ها معرفی گردید ولی کمیتهٔ صحت عامه در ین شان وجود نداشت.
بزعم من در یک جامعهٔ ساعی و فعال مردمان آن اگر با بدن سالم نباشند عقل سلیم در آن جامعه وجود نداشته به آسانی این مردم بی عقل مورد استثمار یک دستهٔ محدود قرار گرفته آلهٔ دست ییگانگان میشوند و کشور خود را به تباهی سوق میدهد که ما همه شاهد آن هستیم.
درین پروگرام تلویزیون تماشا ۲۴، محترم رحمت الله یارمل به پشتو ۱۳ فقرهٔ فصل دوم منشور را قرائت نمودند، به تعقیب شان محترم داکتر یاسا حسین، پخش «اهداف و چشم اندازها» را به زبان دری به سمع شنوندگان رسانیدند.
محترمه داکتر عالیه یلماز فصل چهارم را به زبان اوزبیکی تقدیم نمود. و هم به چند سؤال ژورنالستان دعوت شده جواب هایی عرضه گردید.

با مراد نیک وید یکسان نمیگردد فلک

این خم نیلی که دیدی رنگها داردجنون (بیدل)

سوال مهم و دلچسپ این بود که: «چرا در هر جلسه باید یکی از بزرگان؟! ریاست مجلس را بدوش گیرد؟» این سؤال مرا بفکر دیزاین پلان های مرموز برای سرنوشت مردم افغانستان در وقت جهاد بضد روس ها طبران داد که نخواستند مجاهدین یک لیدر داشته باشند وآنها را به گروه های هفت گانه و هشتگانه پارچه پارچه ساختند.
با تاسف باید عرض کرد که در طرف ۲۷۴ سال افغانستان در تحت چتر کنترول و رهنمایی انگریز ها و دیگران لیدر نداشت.
خوشبختانه قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود یک الماس درخشان بود که از لابلای خاکستر جنگ بااستعداد و اوصاف لیدرشپ جلایش پیدا کرد که به سرعت نور آسا در جهان بحیث لیدر شناخته شد، احترام شد و قدرش درک گردید!
بیائید درباره لیدر و اوصاف آن قدری عمیق تر برویم تا مردم مخصوصا جوانان بدانند که انتخاب لیدر در یک جامعهٔ کوچک در اجتماع و یا یک کشور به کی ها می زبید .

خاطر نشان بایدساخت که بفکر من یک رهبرامروزی همان ملکهای دیروزی اند که به باور من لیدر نیستند.
تعریف دکشنری آیفون برای لیدر به فردی اطلاق میشود که فرمانده یا قوماندانی است که یک گروپ، اورگنائیزیشن یا یک کشوررارهنمایی میکند.
واما سوزان آرکومایفز Susan R. Komives،ویندی واگنر Wendy Wagnerو همکاران شان در کتاب «لیدرشپ برای دنیای بهتر» ایدیش دوم که توسط ossey-Bassلو کاپی رایت ۲۰۱۷ نشر یافته است، مودل لیدرشپ را معرفی کرده اند: مؤلفین به این عقیده اند که یک لیدر باید ارزش های فردی، ارزش های اجتماع و ارزش های جامعه یا کمیونیتی را مد نظر داشته باشد که تشریح آن خارج از حوصلهٔ این مقاله است.

تعریف لیدر در دکشنری انگلیسی به فارسی کالج: «پیشوا، رهبر، رهنما، فرمانده، قائد، رئیس، سر کرده، لیدر، هادی، پیشرو، سر دسته و استاد کار» میباشد.
رهبر را داکتر معین، راه بر، پیشآهنگ و فرمانده تعریف کرده است.ولی در انترنت شما به اوصاف ده گانه یک لیدر بر میخورید که من فقط عناوین نوشتهٔ داکتر جنیفر وارنی Jennifer Varney که به روز ۱۲ اپریل ۲۰۲۲نشر شده حضور تان تقدیم میکنم:



Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

خود شناسی، قابلیت کسب اعتماد، مساعی برای بر قرار ساختن رابطه (با اقوام و اقشار مختلف)، تمایل به عمل (نه شعار)، شکسته نفسی، تیم را محترم و مهم شمردن، آمرانه بودن (نه عادت توهین کردن)، ثابت قدم و مُصر، در اعمال برای پیروان نمونهٔ مثال بودن (اندیشمند و مدنی نه ستیزه جو) و حضور همیشگی داشتن (درین پیروان).

به شرکت کنندگان این نشست احترام زیاد قابل بوده به شخصیت، مبارزات جهادی، دانش دینی، تجربهٔ رزمی و آبادانی شان سر تعظیم خم میدارم و اما تبصرهٔ ما روی اعمال بیست و یکسال قبل شان است که با فاسدین و خابینی چون حامد کرزی و اشرف غنی گریزی همکار شدند.
امروز این بزرگواران در محیط مدنی و تکنلوجی حیات مرفه و غنی بسر میبرند و میدانند که مامورین دولت وقتیکه بضد پرنسیپ ایدیالوجی شان به کاری مامور میشوند از موقعیت خود استعفا میدهند تا موقف شان توسط هم نظران شان مورد سوال قرار نگیرد.
شما که دارای تجارب متعدد جهاد، ارتباطات بین المللی و استخباراتی بودید چطور درک نکردید که این فراری درجه اول دنیا چه طرح دارد؛ قصهٔ بخاطرم آمد میخوامم باشما شریک سازم:

آمده است که عزرائیل با شخصی رفیق شده و دید و وادید های منظم داشتند. روزی این فرد به او میگوید: به پاس رفاقتی که داریم یک خواهش دارم. حضرت عزرائیل می شود و به رفیقش میگوید بفرما! او بیان میدارد: «قبل ازینکه قبض روح کنی برایم یک اشاره بده که آمادگی بگیرم» و این خواهش پذیرفته شد.
چندی بعدعزرائیل حاضرشدوگفت وقت قبض روح است. رفیقش برآشفته شدوگفت بمن وعده دادی که قبل از قبض روح برایم اشاره ای میدهی! عزرائیل گفت اشاره های متعدد چون تغییر رنگ مو، مشکل بینائی، مشکل شنوایی، فقدان شوق جماع و تکلیف تبول و تغوط برای دادم اما تو که غافل ومشغول عیش ونوش خود بودی! نباید بر من تهمت بندی!

بزرگان محترم ومجرب! شما متوجه نشدید که غنی احمدزی جوان غیرپشتون را به اضافه از ۳۰۰ پاینت کانکور در کدراکادمیک جای نداد بعوض یک پشتون را با ۱۳۰ پاینت بر کرسی اکادمیک تکیه داد، شما متوجه نشدید که گفت محابس توسط یک قوم پشتون پر است، شما ندیدید که پست های حساس به کسانی سپرده شد که فقط کزیدت پشتونوالی داشتند، شاهد بودید که به زبان فارسی دری ما خط بطلان میکشیدند، فرهنگ مارا پشتونیزه کردند و خموش بودید، جلدأ پرسان نکردید که بانک مرکزی چرا یک خارجی داده شد و برای ساعت ها از نظر مشتریان بسته شده بود، شما متوجه نشدید که به قوای نظامی و امنیتی گفته شده بود که بر طالب حمله نکنید و دفاع کنید، شما ندیدید که پاکستان فرسخ ها در خاک ما پیشروی کرد و جنگلات ما را لچ کردند، شما ندانستید که گفته بود شما تاجک ها را به هر نوعی که باشد از کشور بیرون میرانم، شما متوجه نشدید که به جوانهای غیرپشتون زمینه کار مساعد نبود و به خارج مهاجر شدند و در طول راه جانهای شیرین خود از دست دادند، شما حرکات و تقلید هتلر مانند را نادیده گرفتید، درک نکردید که در روزهای اخیر چرا یک تاجک وزیر دفاع و دیگرش وزیر داخله شد و... و.....و بهتر نیست بگوئید:

آتش ما از ضعیفی شعله یی پیدا نکرد

چون چراغ حیرت از آئینه ها تابان شدیم (بیدل)

شما بزرگواران محترم خود شناس نبودید، اعتماد خود را در بین افغانستانی ها درحال از دست دادن هستید، برای رابطه با افغانستانی هاتمرکز فکری وعملی نداشتید، شعارهای خوب و گفتارغرا و متهیج داشتید اما در عمل روز امتحان ناکام ماندید و وطن را ترک کردیدواقبال لاهوری گفته است: «کار ما، گفتارما را یار نیست»، شکسته نفس نبودید، تیم خودرا به عوض متفق ساختن دو پارچه ساختید!

بلی گفتار و شعار آمرانه داشتید، به وعده های تان ثابت قدم و مُصر نبودید، کدام اندیشهٔ راستین برای نجات وطن در طول قدرت های تان نداشتید تا امروز من از شما پیروی میکردم، در بین مردم افغانستان همیشه حضور نداشتید، ملاقات های بین المللی شما را بیشتر مصروف نگاه کرده بود، شما از پول دارایی که داشتید مانع فروش چند طفل شدید؟ و درین حال فاقگی چند نفر را از گرسنگی نجات داده اید؟....بناء مردم اگر شما را لیدر نمی پذیرند ریسمان درازی شده اید که از ورود شما در میدان نجات وطن هراس مار گزیدگی دارند که همه از نتیجهٔ اشتباهات خود تان است .

تو هم از خود بیرون آ محو خورشید حقیقت شو
به یک پرواز جزو خویش را کل میکند شبنم (بیدل)
اضافه از هفتاد فیصد نفوس افغانستان را جوانان تشکیل میدهد و احمد مسعود جوان یکی از آنهاست. این جوانان از زمان جهاد و بیست سال قبل متفاوت اند، این ها پرکارتر، از خود گذرتر، دانشمند، وطندوست، شکسته نفس، بی آرایش(ص ۸)

محمد طاها کوشان

فریمونت، کالیفرنیا

سخنی با بزرگانی که از بیکاری جبهه بازی می نمایند

هر دیده که عبرتی نگیرد کور است

هر شهد که لذتی نه بخشد شور است

رختی که تغیر نه پذیرد کفن است

آن خانه که تبدیل نیابد گور است

حضرت ابوالمعانی بیدل (رح)

سفید پوشان سیه دل بی دانش را بنگرید همه در یک صف برای نوکری و غلامی همه مردم ما را در بند می کشند و کرامت و شرافت و هویت ملت ما را با شلاق و قنداق و میله تفنگ پست و زبون و زیر دست می سازند؛ از پنجاب و پشاور به کابل می آیند و برای ملت ما برنامه و راه کار و برنامه می ریزند.اما در برابر آنان ما تا می توانیم با شوق خود خواهی و جاه طلبی که داریم به پراگندگی بیشتر از پیش کار می نماییم و نادان ها در یک صف و دانا ها در صد راه به گورستان می رویم.

ای جناب وزیر! جناب والی! جنابان جنرال و مارشال و رئیس و مشاور!آیا گاهی شده که سر در گریبان فرو برده و کاردانی و توانایی خود را در ترازوی وجدان خود سنجیده باشید؟

افغانستان نخستین کشوری است که تا پیش سقوط جمهوریت ۷۳ حزب رسمی داشت؟! این احزاب هیچگاه آمار اعضای خود را رسانه یی نساختند. و بسیاری این احزاب قومی و رهبران شان نیزحتی در سیاست و مدیریت وبرنامه ریزی هیچ صلاحیتی اکادمیک نداشتند.

اکنون جبهه بازی را راه انداخته اند و حتی از گرفتن نام شورای اداری خود نیز شرم دارند و نمی توانند نام ببرند، همه چادری پوش ؟!

یکه تازی خودخواهی و سرتمبگی داوود در ۵ سال ریاست جمهوری قلابی اش که تنها خود را عقل کل و ناف زمین می پنداشت و همچنان خلقی ها و پرچمی های که بی خبرآز زیربناهایی فرهنگ و دین میهن بکلی ییخربودند، امابا سرتمبگی و جهالت کشتند و بستند و آتش زدند؛ بجز تفرقه و پراگندگی اقوام و زبان و سمت چی دست آورد های داشتند؟ واشتباهات و فروگذاشتهای آنها بود که تا امروزمردم ماقربانی داده راهی هستندو شوربختانه باز هیولاهای بی دانش کودن فرومایه مانند کرزی و احمدزی و طالب سرنوشت میهن را چنین به گودال نیستی و فروپاشی همه چیز زیربنایی و روبنایی زندگی مردم را به تباهی سوق داده برباد کرده راهی هستند.

از نام اگر نگذری از ننگ برون آ ! بس نیست اینهمه بیچارگی هاو دودآتش وخون وخاکستر؟همه داد می زنیم که مسلمانیم.خوب اگر مسلمانیم این آیت قرءان شریف را خوانده ایم که چی می فرماید:سوره ۵ مایدَهَقْلُ لَّا یَسْتَوِی الْخَیْثُ وَالطَّیِّبُ وَلَوْ اَعْجَبَ کَثَرَةُ الْخَیْثِ فَاتَّقُوا اللهَ یَا اُولِی الْاَلْبَابَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ۱۰۰ بگو:))هیچ گاه(ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هر چند فزونی ناپاکها، تو را به شگفتی اندازد! از (مخالفت) خدا پرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید!یعنی از پراگندگی و نادانی (جهل) پرهیزید و بدستور خدا به یگانگی چنگ بزیند تا بر جاهلان پیروز گردید.

همه چهاریک بالا و عقل کل و ناف زمین؟! شرم است در کشوری که همه داد از تاریخ دوهزار و پنجد صد ساله می زنند؛ اما شوربختانه فرهنگ همراه بودن و همدیگر پذیری (برابری و برادری) را نمی دانند و نمی شناسند.

در افغانستان یک جبهه با وقار و حیثیت بین المللی وجود دارد و آنهم به رهبری جوان دانشمند و آگاه که سیاست و زبان دپلوماسی و فنون حربی را تام و تمام آگاه است ومی داند؛ با گذشته پاک، با مدیریت و آگاهانه جوانان همه اقوام ساکن در افغانستان را در محور جبهه مقاومت ملی افغانستان گل دسته بسته و خود با همسنگرانش برای رهایی از غلامی و نوکری پاکستان، پاسداری از کرامت و شرافت فردفرد میهن، آزادی بی قید و شرط حضور زنان در جامعه، آزادی بیان و دادگری و دادگستری یعنی عدالت اجتماعی، برادری و برابری سر در کف خود را فدای این آرمان پاک ومقدس جانانه در پای مام میهن می گذارند.

نیروی جوان همین اکنون همه باهم درسنگرهای جبههٔ مقاومت ملی افغانستان درگوشه گوشه میهن برطالبان یورش می برند و دشمن را از پا درمی آورند .جوان آگاه و خرد مند باید از پراکندگی و چند دستگی و گروه گرایی پرهیزند؛ خمچه ها را دانه دانه شکستن آسان است اما یک قوده بهم پیوست را نمی توانند بشکنند. نشود که بازدرمیدان سیاست جوانان پاک طینت ما را خبت طیتنان برای جاه و مقام مفاد و شخصی شان به بازی بگیرند و باز در وادی بدبختی بفرستدشان. که لاوقع الله-ان شاءالله (ص ۸)

انجنیر عبدالصبور فروزان

سرگذشت ابراهیم پیامبر (ع) (۲)

ابراهیم ع باآن صدای ملکوتی آرامش خاصی درقلبش احساس کرد، بقراری هایش درجستجوی خالق حقیقی سرد شد، آنچه راکه درفراق آن شب و روز میسوخت دریافت، بدنش آرامش گرفت، خوشنود بود و فرحت ونازگی سرا پای وجودش را فرا گرفته بود .

خدای لایزال چون میدانست که ابراهیم دربرابرقومی قرارمیگیرد که دربرابر دعوت او ایستادگی مینمایند وپرستش اصنام و بتان رابه خدای یکتا و حقیقی ترجیح میدهند، لذا درآن شب تاریک راز آسمانها وزمین رابه ابراهیم نشان داد تادر دعوتش ازآن علم ودانش استفاده نماید. دیگروسوسه و تشویشی که درجستجوی خالق حقیقی آزارش میداد به پایان رسیده بود، تسلیم خدای شده بود که نصرت ویاری تنهاازجانب اوست. ابراهیم ع آن شب راباآن پیام ملکوتی فرحت بخش سپری کردوفردا به قریه آمد. طراوت و خوشی سراپایش رافرا گرفته بود، روح وروانش آرام بود، اطمینانی درقلب خود احساس میکرد که در ماموریتش پیروز و کامگارمیشود.

با ساره روبرو شد، ساره که تغییری درابراهیم میدید و تشویش ونگرانی قبلی را در رخسارش ندید گفت: ابراهیم ! مگر چیز دیگری درچهره ات میبینم، نور وتجلای خاص، خوش و مسرور معلوم میشوی، مگر اتفاقی افتیده است؟ ابراهیم ع جواب داد: من گم کرده‌ام را پیدا کردم، ساره گفت گم کرده‌ات هدف چیست یا ابراهیم؟ ابراهیم روبه آسمان کرد وگفت من خدای حقیقی را، خدایی که مالک آسمانها وزمین است پیدا کرده ام، خدایی که به هرچیز توانا و بینا و شنوااست، خدایی که حیات و ممات بدست اوست، خدایی که شریک ومانندی ندارد .

ابراهیم ازشادی وخوشی اشک میریخت وماجرای شبی را که گذشت به ساره بازگفت. ساره که ازحرفهای ابراهیم به وجد آمده بود گفت: یا ابراهیم تو مرد نیکو وباعفتی، تورسول ونبی خدای یکتایی، تو رهنمای مردم ازظلمات به سوی روشنایی و اصنام پرستی به یکتاپرستی هستی، من با تو ام وازتو اطاعت میکنم ودر امری که مامورشده یی مدد همکاری ات مینمایم. ابراهیم گفت: اگرخدای یکتا ولایزال مراهدایت نمیکرد من از زمرهٔ گمراهان می بودم، من ازآنچه که به خدای حقیقی شریک میسازند نیزارم وازهمه بت پرستی وشرک روگردانیده ام وروی بسوی خالقی آورده ام که آفرینندهٔ آسمانهاوزمین و هر آنچه درمیان آنهاست مییاشد. ابراهیم به ساره گفت: بخانهٔ برادرزاده ام میروم تاپیام خدا را به او اخبارنمایم .

لوط که ازدیدن کاکایش سخت مسرورشده بود گفت: یاابراهیم نوروتجلای خاصی ازسیمایت می جهد، آرامش واطمینان بی مانند در روح وروانت دیده میشود، مگر اتفاقی افتیده است؟ ابراهیم گفت: من پیام خدای یکتاوحقیقی را برایت آورده ام، خدایی که آسمانهاوزمین دراختیار وقدرت اوست واو خالق و رزاق همه است، وماجرای آن شب رابرایش حکایت کرد . لوط که در مبارزهٔ ابراهیم دربرابر بتان وبت پرستان همنوا بود گفت: یا ابراهیم تو پیامبر خدایی، تو رسول خالق یکتایی، تو درماموریتت تنها نیستی، خدای یکتا وقادر توانا راباخود داری، من ازتو پیروی میکنم ودرین راه که حق است، باتو ام.

ابراهیم نزد پدررفت، آذر که به کهنسالی رسیده بود وپشتش خمیده بود، سرگرم تراشیدن سنگ ساختن بت هابود. اوبه آنهابه نظرخدایی دیده وهر چکشی رابا احتیاط به آن سنگهامیزد و پارچه های آنرا به زیرپاهایش می ریخت، او درتراشیدن سروصورت آن بتها دقت خاصی داشت وبه آنها ثنا و صفت میگفت ومدد میخواست. ابراهیم پدر را نظاره میکرد وافسوس میکشید که بااین پیری وضعیفی هنوزهم بتانی را که خود ازچوب وسنگ میتراشید خدا می گفت وعبادت مینمود. آذر سربلند کرد، ابراهیم رادید که بانفرت و انزجار به بت ها، و با ترحم ومهربانی به پدر نگاه می کند و گفت :

یا ابراهیم مرا درین کھولت وپیری با بتهاوبت پرستی هایم تنهاگذاشتی، فکرمیکردم که تو دستیارمن میشوی، فکرمیکردم که توروzy پیکرتراشی کنی ومن ترانظاره کنم، فکرمیکردم که توآیین پدر رایش میگیری وعصای پیری ام میشوی، مگر تو مرانتهاگذاشتی، همدست وهمکارم نشدی وبه بتانی که من به خون دل میتراشم به نفرت نگاه میکنی، من سخت ناامیدم ! ابراهیم را که خدای مهربان به مهربانی ونرم دلی توصیف کرد، از کھولت ویبچارگی پدرغمگین میشودوغصه گلوش رامیگیرد ومیگوید: ای پدرجان چه ضرورت است که تو این بتان را که بادست خودازچوب وسنگ ساخته ای، بخدایی میگیری و پرستش میکنی؟ آذر قدراست دربرابرابراهیم ایستاده به چهرهٔ زیباوپرجالاش نگاه میکندومیگوید: فرزندم آبا ونیا کان واجداد وپدرم و قوم ومردمم اینهارا پرستش کرده اندو پرستش میکنند، من ازآیین آبا واجدادم نمی گذرم.

ضیاء داؤدی

ایالت نوادا

برای نجات عاجل وطن

حالاوقت آنست که قیام عمومی افغانها علیه طالبان وحشی پاکستان لعنتی به صورت فوری شروع شود که وطن نجات یابد. نیروهای مقاومت، مارشال دوستم، جنرال علیپور، استادعظامحمد نور وامیر اسماعیل خان فوراً متحدشوند و ولایات همسرحد باتاجیکستان واوزبیکستان را تسخیرکنند وبعد بالای همه افغانها صداکنند تا قیام عمومی را علیه طالبان آغازنمایند.

هرات، بامیان وپروان و پنجشیر وبغلان فوراً خواهند برخاست وبعد مردم کابل فوراً به این قیام لیبک خواهند گفت، و سپس ولایات دیگر یکی پی دیگر به شمول ولایت های شرقی و جنوبی کشور به پا خواهند ایستاد، و پاکستانی های لعنتی و مزدوران آنرا مانند پشک ها به طرف جنوب فرار خواهند داد. پس از استقرار اوضاع، حکومت مردمی فوراً سرحداث شرقی وجنوبی را مستحکم کنند، و درصورت لزوم از روسیه و هندوستان کمک هوایی بخواهند. وظیفهٔ دومی عاجل حکومت، مهار و تنظیم آب های افغانستان برای تولید برق و روبراه کردن زراعت کشور باید باشد .

به آرزوی آزادی و ترقی افغانستان ! /

ابراهیم بانگاه آمیخته ازمهربانی ویزاری به آذرنگاه کرد وگفت: پدرجان، من میبینم که توبا قوم خود وبامردم خود در گمراهی آشکاری قراردارید. ابراهیم پدرش را که آثارخشم درچهره اش نمایان شده بود تنهاگذاشت وبسوی ماموریتش رفت. ابراهیم در دهکدهٔ خود باهرکی ملاقی میشد ازوجودخداوند یکتاوتواناحرف میزد وبتها راساخت دست بشر، ازسنگ وجوب میگفت وبخدایی گرفتن آنها را نکوهش میکرد. او ازدهکده یی به دهکدهٔ دیگرمیرفت ومردم رابه پرستش خدای حقیقی دعوت میکرد، وبتان وبتخانه هارآنکوهش میکرد . دیری نگذشت که حرفهای ابراهیم درسراسر بابل پخش شدودرمیان باشندگان دهکده هایگومگوی درمورد حق بودن یاناق بودن اصنام بوجودآمده بود. در سراسربابل غلغله ها افتیده بود واهل آن دربگومگوی آن بودند که پسر جوانی پیداشده که خدایان مارا ناحق میگویدودین آبای مارا باطل میدانند، راستدلال ومنطق ریقیبی ندارد ومردم رابه خدایی دعوت میکند که یگانه است، ومیگوید که آن خدا مالک زمین وآسمانهاست وبهرچیزقادر وتوانامییباشد. ازخدایان معبدبزرگ هراسی ندادردومیگوید ازخدایی میترسم که نگهدارمن است. ابراهیم درسراسر بابل باایمان اینکه بتان واصنام بتکده های آن شهرچیزی بجزسنگ وجوب تراشیدهٔ دست انسان نیستند، شهرت یافته بودو کمتر کسی بود که از او نشنیده باشد ویبا او ملاقی نشده باشد .

ابراهیم درماموریتش درراه اشاعهٔ آیین حق ویکناپرستی ازهیچ مشکلی نگران نبود وازهیچ خوفی نگران . باگذشت هرروز بتان معبدبزرگ شهر ارزش خدایی خودرا ازدست میدادند وبرخی ازعابدین آن معبد دربرابرآن بتان دو دله شده بودند ودرخدایی شان شک پیدا شده بود . وحرفهایی ابراهیم که می گفت: این بتان ازسنگ اند وازچوب اند، نه حرف میزند، نه بینایی دارندنه شنوایی ونه احساس خوبی وبدی، درگوشهای شان طنین می انداخت وبه شک وتردیدبه آنها می دیدند، ولی عدهٔ دیگردرآتش کینه ودشمنی برعلیه ابراهیم (ع) میسوختند وآن مبارک رادشمن خدایان خودمیدانستند. گپ به جایی رسید که بزرگان بابل باهم جمع شدند تاچارهٔ برای خاموش ساختن غوغای را که ابراهیم درشهر برپا کرده بود بسنجند وباهم میگفتند: اگراین جوانک رااز آنچه که ادعامینماید بازنداریم، دیر یازود درمیان بابلیان درفکرو عقیدهٔ شان که به خدایان معبدبزرگ دارند، شک افتاده وزایل میشود، اصنام وبتان ما یی ارزش میشوند واهل بابل ازهم پارچه میگردند وبجان هم می افتند.

تصمیم برآن شد تادانشمندان واهل خبره یی را که سرهٔ روزگاربودند ازسراسر بابل وشهرهای همجوار جمع نمایندوبالابراهیم(ع) مقابل سازند، تا او را در منطقش مغلوب سازند وادعایش را ضعیف نمایند وخدایان خودرا ازرسوایی و بی آبرویی نجات دهند ! جمع غفیری ازاهل بابل و کلده درپای معبد زیگرات کبیرگرد آورده شدند. ابراهیم پیامبر(ع) باقلب سلیم وبا روح سرشار ازمحبت الهی وبا عزم وارادهٔ متین ازمیان جمعیت عبور کرد، پته های زینهٔ معبد را با استواری پیمود و رویاروی دربرابر رجال، دانشمندان وسرشناسان بابل که در میان شان آذرهم بود قرار گرفت . غریبی از میان جمعیت برخاست وهیاھوی درثنا وصفت خدایان معبد ازهردهن شنیده میشد، اما ابراهیم خاموش بود و حمد خالق توانا ویکتارابرزبان داشت. همه شادمانی میکردندودف ونای می زدند که امروز ابراهیم درمنطقش شکست میخورد وخدایان معبداز رسوایی نجات می یابند. (ستون سوم)

محمدفاروق ذکی کابلی

سپرنگفیلد، ورجینیا

طالب نمی ماند !

منظور ازعنوان این نوشتار آنست که به دلایل منطقی و عینی طالب و امارت طالبی ماندنی نیست، یابه زودی طورکامل ازبین میرود وبه زیاله دان تاریخ سپرده میشود، ویا لااقل به شکل وشمایل فعلی وتندی وتلخی کنونی پایدار نیست.

امارت اسلامی نامنهاد ودست نشاندهٔ پاکستان، یاتحت فشارهای آزادی خواهانهٔ ملی ومقاومت مسلحانهٔ مردم ما، ویاتحت فشارهای جامعهٔ بین المللی ویاهم بااشتراک هردو، خورد وخمیر خواهدشد .

طالب دربرابر فشارهای همه جانبهٔ داخلی وخارجی بالاخره ازتمامیتخواهی، زورگویی، دشمنی وخصومت باحقوق وفرهنگ سایراقوام کشورمنصرف شده به حکومتی که درآن همهٔ اقوام وهمهٔ افکارشامل گردد، تن خواهد داد. تن دادن طالبان به حکومتی مطابق به عصروزمان وخواست مردم وطن، که از قاعدهٔ وسیع ملی برخوردارباشد، به آن معنی است که طالبان ومفکورهٔ طالبی در کورهٔ زمان ذوب شده است .

امارت اسلامی نامنهاد طالبان به اصطلاح درین دوسنگ آرداست، هرگاه به ظلم، جهالت، بی فرهنگی ومدنیت ستیزی خودادامه دهد، زیرآسیاب سنگ مقاومت ملی وفشارهای جامعهٔ بین المللی آرد میشود، ولی هرگاه ازنعصبات قومی، دینی ومذهبی وتمامیتخواهی خود بگذرد، ازطرف رده های پایین و تاریکتر طالبان وگروههای تروریستی دیگرمانند القاعده، داعش وده هاگروه تروریستی جاهلتر از خودش ساقط ومضمحل خواهد شد.

جامعهٔ جهانی و کشورهای بزرگ جهان که ملیاردهادالر وجان چندین هزار از فرزندان جوان خودرادرجنگ افغانستان برای مبارزه باتروریسم ازدست داده و هنوزتعدادی ازاعضای حکومت طالبی درلست سیاه آنهاقرار دارند، به هیچوجه نمی توانند باطالب کنارآیند، یاحکومت امارت اسلامی نامنهادابرسمیت بشناسند، زیراشناسایی حکومت طالبان به معنی برسمیت شناختن تروریسم است که درآینده شکست وکنترول آن بسیارمشکلتتر خواهد بود. کشته شدن الظواهری رهبرالقاعده وحامی طالبان در کابل، رابطهٔ نزدیک طالبان بالقاعده را آشکار و طشت دروغگویی وحقه بازی طالبان را ازبام انداخت .

دلیل عمدهٔ دیگرآنست که اگرچه روسیه، چین، ایران وهندوستان قبل از خروج امریکا ازاغانستان بحیث یک عمل تکنیکی ازطالب حمایت وباستفادهٔ ابزاری ازطالبان، امریکا راودار به خروج ازاغانستان ساختند، اکنون نمی گذارندطالبان دراین منطقه حکومت کرده، کشورهای آسیای میانه، ایران و چین را با صدورمفکورهٔ منحنط طالبی وتروریسم تهدید نمایند.

همچنان مخالفتهای داخلی دربین حرکت طالبان میان گروههای قندهاری و جناح حقانی ازیکطرف و ضدیت ومخالفت طالبان پشتون وطالبان غیرپشتون ازطرف دیگر، که ناشی ازخودخواهیها وجهالت حکم براین حرکت است، حکومت طالبی راازداخل منفجر خواهد ساخت.

به شهادت تاریخ، حکومت د کتاتوری، ضدملی، مغرور وخودسر که جز هوا وهوس مقام، شهرت وزراندوزی، آرمان دیگری نداشته اند، همیشه محکوم به شکست بوده، دیر یازود درج فهرست شکست خوردگان ورسوایان تاریخ میگردند. تازه ترین مثال روشن وگواه گویای این حقیقت، شکست مفتضح حکومت ضدملی، فاشیست ومغرور اشرف غنی احمدزی است، که باخیانت ملی وفرارنتگین خود، شرمساری دنیاواخرت رابرای خودوحلقه فاسد دور و برخود، ومصیبت، بیچارگی، خواری، فقر وتفرقهٔ ملی رابرای ملت ووطن ما به ارث گذاشت !

نیست غیراز خودسری ها سنگ مینای حباب

این سر بی مغز رابیدل هوا خواهد شکست /

اظهار تسلیت

باتاسف اطلاع یافتیم که جناب محترم عبدالواحد علی سابق معاون ریاست تشریفات وزارت امورخارجه، ویکی از همکاران قلمی هفته نامهٔ امید، به تاریخ ۱۳جولای۲۰۲۲ جهان فانی راوداع گفته به رحمت حق پیوست.

همکاران جریدهٔ امید به این وسیله الطاف و رحمت خداوندی رابرای روح ایشان، وصبرجمیل برای خانواده، دوستان ورفقای آن مرحوم آرزومیکنند.

گفتگو آغازشده و جر و بحث ها میان ابراهیم ودانشمندان بابل به تندی گرایید. ابراهیم بامنطق قوی خدادادش با ارائه حقایقی ازخلقت آسمانها وزمین که خداوند(ج) برایش ارزانی کرده بود، مکرر ازناحق بودن خدایان معبد وازخدای یکتا وقادر مطلق که همهٔ آسمانهاوزمین درقدرت اوست حرف زد . (صفحهٔ هشت)



دو اثر سودمند از یک نویسنده

آقای فضل غنی مجددی راخوانندگان گرامی امید
بماطلاعۀ نگاشته های عالمانۀ شان می شناسند. ایشان پژوهشگری
پویا و دانشوری پرکار و دقیق هستند و از خصایص ایشان تواضع و
فروتنی خاصی است که ویژه اصحاب معرفت و خرد است،
و حاصل نگریستن عالمانه به صدق و کذب ادعاها و عدم پافشاری
بردیدگاه شخصی است، که اکثر قلم بدستان ما ازین خصیصۀ



خردورزانه مقدار کی فاصله دارند.

استاد فضل غنی مجددی

نگاهی برمشخصات این دواثر حاکی ازتعداد ناچیزچاپ
آن است، که بر کتاب گریزی هموطنان مهاجرما درین کشور
پنهاور وقارهٔ اروپا دلالت دارد.

یکی ازین دواثر «مطالعهٔ اسلامی درباب هنر و موسیقی است وجواز وعدم جواز آن». باتوجه بدان که اصحاب تحجر در دیار ما موسیقی وغنا را ناجایز و حتی حرام می دانند، نگاشتن چنین کتابی آن هم بامراجعه به منابع و مآخذ دست اول اسلامی، و خوض و دقت بسیار در اقوال و روایات بزرگان دین، طعن و لعن اذهان سنگ شده یی را که موسیقی وغنا را ناجایز و حتی حرام می دانند، پاسخ محکمی است، گویای این نیز هست که دردمندانه، در طلیعهٔ قرن بیست و یک که بشر به مریخ و مشتری دست یافته و بار درخت دانش انسان، چرخ نیلوفری را به زیر می آورد، در دیار ما هنوز جایز یا ناجایز و حلال و حرام بودن موسیقی دغدغهٔ خاطر کسانی است که امروز در آن ماتمکدهٔ بزرگ اهل گشایش و رهایش هستند و بند و گشاد امور راسامان می دهند.

کتاب «مطالعه اسلامی درباب هنر و موسیقی» نگاشته آقای فضل غنی مجددی که ناشر آن مؤسسه فقه اسلامی است، پس از مقدمه و تمهید، ذیل فصول هنر موسیقی در ادبیات و فرهنگ اسلام، غنا و موسیقی در نظام اسلامی، مسئله فقهی موسیقی و غنا، جواز یا غیر جواز و مسایل مربوط به این هنر روح نواز، از دلایل قرآنی تا غنا در ایام رسول اکرم (ص) و دیدگاه صحابه و تابعین و فقههای مذاهب مختلف اسلامی را با ایجاز ولی با دقت تمام بیان داشته است.

مطالعه این اثر تحقیقی را به همه هنردوستان، خاصه شیفتگان موسیقی و غنا توصیه می داریم .

اثر دیگر آقای فضل غنی مجددی «صفحه بی از تاریخ معاصر افغانستان» است، که هر چند مولف آنرا «صفحه بی» نامیده، ولی کتابی است نزدیک به شش صد صفحه، که این هم به وسیله مؤسسه فقه اسلامی در ایالات متحده آمریکا به نشر رسیده است. نگارنده، این اثر تاریخی را اهدا به نسلی کرده است که «می خواهد به جای قصه ها و حکایت ها، حقایق تاریخی را بررسی کند.»

موضوعات کتاب پیرامون رویدادهای افغانستان بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۳۰ یعنی از اواخر قرن ۱۹ تا سقوط غم انگیز سلطنت شاه امان الله را دربر میگیرد. در بارهٔ این دوره از تاریخ افغانستان کتابها و مقالات زیادی نگاشته شده، با آنهم آقای فضل غنی مجددی بانگاه موشگافانه اش توانسته است

حکایتی از گلستان سعدی (ح)

پیاپی‌ای سر و پابره‌نه با کاروان حجاز از کوفه به در آمد و همراه ما شد و معلومی نداشت. خرامان همی‌رفت و می‌گفت:

«نه به استر بر سوارم نه چو اشتر زیر بارم

نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم

عم موجود و پریشانی معدوم ندارم

نفسی می زنم آسوده و عمری می گذارم »

اشتر سواری گفتش: ای درویش کجا می‌روی؟! برگرد که به سختی بمیری. نشنید و قدم در بیابان نهاد و برفت.

چون به نخله محمود در رسیدیم توانگر را اجل فرا رسید. درویش به بالینش فراز آمد و گفت: ما به سختی بزمردیم و تو بر بختی بمردی.

شخصی همه شب بر سر بیمار گریست

چون روز آمد بمرد و بیمار بزیست

ای بسا اسب تیزرو که بماند

که خر لنگ جان به منزل برد

بس که در خاک تندرستان را

دفن کردیم و زخم خورده نمرود

نکته‌هایی را بگوید و دیدگاه‌های تازه‌یی را بر رخ خواننده بگشاید. افزون بر کاوشگری شخصی‌اش، انتساب نویسنده به یکی از سرشناس‌ترین خاندان‌های روحانی افغانستان، که در قضایای سیاسی این دوره نقش مؤثر داشته است، هم به وی مدد رسانیده تا از آن طریق نیز منبع اطلاعات در اختیارش باشد.

فصول کتاب پس از مقدمه و تمهید، بایان اوضاع اجتماعی و فکری افغانستان از اواخر قرن نوزده تا اواسط قرن بیست آغاز می گردد و فصل هایش حاوی معلومات دربارهٔ عصر سراج الملّه والدین امیر حبیب الله خان شهید، حوادث پس از شهادتش، آغاز سلطنت شاه امان الله، تاریخ روابط افغانستان بابتانیا، شرایط بین المللی و داخلی پیش از استقلال، جنگ استقلال و جهات جنگ، پایان جنگ و مذاکرات و قرارداد صلح و نقش جهاد و علمای اسلام در مبارزات علیه استعمار برتانیا، تأسیس روابط سیاسی افغانستان با سایر دول، اصلاحات و تدوین قوانین، اصلاحات اقتصادی، نهضت تعلیمی و مطبوعات و سقوط آن دورهٔ طلایی در زندگی مردم افغانستان، که بر اثر شتابزدگی شهریار جوان و حیلّه های استعمار انگلیس که قیام هایی را در چند نقطهٔ کشور برپا کرد، تا در نهایت سلطنت آن پادشاه ترقی خواه سرنگون شد، و همه زحمات او در ساختن جامعه یی مرفه، تحصیل یافته و آگاه که کشور فرو رفته در خواب قرون وسطایی را با تمدن نوین آشنا سازد، بر باد رفت. فصول بعدی دربارهٔ اغتشاش ها و عوامل آن، سفر شاه و ملکه به اروپا و نقش ادارهٔ جاسوسی انگلیس در انقلابات افغانستان است.

مؤلف، سردار حیات الله خان عضدالدوله از شخصیت هایی می شمارد که از ارکان حکومت محمدنادرشاه بود ، اما باید دانست که او وبرادرش سردار عبدالمجیدخان به وسیله حبيب الله کلکانی به قتل رسیدند وزمان سلطنت نادرشاه را در یافتند .

دربارۀ قاضی عبدالرحمان یغمائی کہ از اعدام او افراتیون
ما حماسہ ہاروایت کردند، ومؤلف مقام علمی اورا می ستاید،
باید گفت کہ اوجہت تحریک قبایل برضدشاہ امان اللہ روانہ آن
سوی سرحد بود کہ دستگیر وبہ کابل آورده شد، و سزای چنین
شخصی درہنظامی مرگ است . مقام علمی او راہم از صحبت او
باشاہ امان اللہ می توان دریافت. بہ روایت مرحوم محمدصادق
مجددی درخاطراتش، ہنگامی کہ شاہ از حکم قرآنی دربارۀ
حجاب زنان از او پرسید، جواب داد کہ اجازہ دہید کہ بہ قرآن
مراجعہ کردہ آیات مربوط را برای تان بیاورم . توقع ازچنان
شخصی کہ بر بالاترین کرسی فقاہت کشور نشستہ بود، این رفت
کہ دست کم آیات مربوط بہ حجاب را، کہ در آن شب و روز
موضوع عمدہ بود، در حفظ داشتہ باشد و یا بگوید کہ در کدام
سورہ قرآن مجید است.

یادداشت: جناب فاضل دانشمند فضل غنی مجددی، سابق استاد دانشگاه در عربستان سعودی، از معدود پژوہشگران بویژہ در ساحۂ تاریخ افغانستان میباشد کہ تاحال بیش از چہل و پنج تألیف، ترجمہ و مقالات علمی انتشار یافتہ در مطبوعات افغانستانی و عربی داشته است. موصوف مجلہ فقہ را بیش از بیست و پنج سال بصورت ماہانہ بہ چاپ رسانیدہ و بہ علاقمندان تقدیم نمودہ است. علاقمندان آثار ایشان می توانند برای دریافت کتاب ہای ارزندہ جناب مجددی بہ ایمیل ذیل تماس بگیرند:

جناب مجددی به ایمیل ذیل تماس بگیرند:

fazlghanimogaddedi@yahoo.com
از بارگاه الهی (ج) برای آقای مجددی که از همکاران
دیرینه قلمی «امید» هستند، و پژوهش های علمی و تاریخی ایشان
در صفحات آن چاپ شده است، توفیقات مزید در خدمت به
تاریخ و فرهنگ کشور، توأم با سلامتی شان را استدعا می داریم.
(اداره)

نصیر احمد رازی

سدنی، آسٹریلیا

از گرونیج تصوف

ابوسعید و ابن سینا: یکی از مسائل مشهور زندگی ابوسعید و ابوسعید راوست با فیلسوف نامدار معاصرش ابوعلی سینا (صفر ۳۷۰- ۴۲۸)، و سخنی که هر یک از این دور درپایان دیدار، دربارهٔ دیگری بر زبان رانده است. بر طبق روایات، بوعلی گفته است: «هر چه من میدانم او میبیند.» و ابوسعید گفته است: «هر چه ما می بینیم او میداند.» (۱) تقابل دونوع معرفت مثنائی و اشراقی. این داستان هرچه باشد، از همان روزگار بوعلی و ابوسعید، در میان اهل خانقاه شهرت داشته است. قدیمیترین سند آن کتاب حالات و سخنان ابوسعید است که در نیمهٔ اول قرن ششم تألیف شده است، سند بعدی اسرار التوحید است و در تأیید این دو سند صوفیانه، اطلاعاتی که از کتابشناسی آثار ابن سینابه دست می آید، قابل ملاحظه است یعنی تأیید این که میان بوعلی و ابوسعید مکاتباتی وجود داشته است.

اگر بخواهیم اصل مسأله را از بنیاد با تردید تلقی کنیم، یعنی مسأله مکاتبات این دورا نیز امری بی اساس بدانیم، قدری بادشوار روبرو خواهیم شد و ناچار باید پذیرفت که دست کم مکاتباتی میان ایشان وجود داشته است. اولین تردیدی که میتوان کرد اینست که بگویم آیا این بوسعید همان بوسعید ابو الخیر است یا بوسعید دیگری است، که بعدها به علت شهرت و اعتبار عرفانی او، این مکاتبات به نام وی تمام شده است. دومین تردیدی که وجود دارد در باب زمان و مکان دیدار ایشان است. اسناد مکتوب درین باره بسیار مبهم است و دو زندگینامه نویس ابوسعید نشانی محل دیدار را متفاوت ذکر کرده اند: صاحب حالات و سخنان - که در مجموع اطلاعات درست تری میدهد و حدود دهم قرن مقدم بر محمد بن منور است - محل این دیدار را در میهنه، زادگاه بوسعید نشان میدهد، و صاحب اسرار التوحید در نیشابور.

میدانیم که بوعلی به نیشابور - شهر مرکزی نیشابور - که محیط زندگی بوسعید بوده است - هرگز نیامده است. مسیر سفراو به به تصریح خودش «نسا و باورد و طوس و شقان و جاجرم و از آنجا به گرگان است.» «و این نشان میدهد که از مسیر حدود اراد کان طوس به سوی غرب و شمال غربی بوده است که راهی است کوتاهتر و احتمالاً دلیلی هم وجود داشته که بوعلی در شهر بزرگی چون نیشابور - که از مراکز قدرت غزنویان است - آشکارا نشود. بهر حال، احتمال اینکه این دیدار در نیشابور باشد، تقریباً منتفی است. می ماند احتمال دیگر و آن ملاقات در مینه است. از آنجا که مسیر بوعلی «نسا و باور و طوس» بوده است و مینه خود از قرای خابران است و خابران از نواحی میان باورد و سرخس، پس احتمال آن میرود که در عبور از باورد این دیدار صورت پذیرفته باشد. تردید دیگری که وجود دارد در باب تاریخ این دیدار است. قدر مسلم این است که بوعلی از ۴۰۳ به بعد دیگر به خراسان نیامده است و همواره در گرگان و ری و همدان و اصفهان بوده است، و حرکت او از مشرق ایران، یعنی بخارا و خوارزم، هم باید در حدود سال ۳۹۱ تا ۴۰۳ باشد.

استاد فروزانفر حدس زده است که این دیدار در فاصله ۳۹۷-۴۰۳ باشد، و احتمالاً در همان سال ۴۰۳ و در مسیر سفر به گرگان. استاد دانش پژوه نیز حدس زده است که این دیدار در یکی از سفرهایی باشد که این دو داشته اند از قبیل سفر به خرقان، گرچه سفر بوعلی به خرقان افسانه ای بیش نیست. استاد حدود ۳۹۱ رسال ملاقات دانسته اند به شاهد اشاره ای که شیخ در یکی از مواضع شفا دارد و در آن از یکی از تجارب مؤلف در باب خیال- که در ۳۹۱ در کوه بلندی بین ابیورد و طوس انجام داده است، یعنی همان کوه هزارمسجد- یاد شده است. در صورت پذیرفتن این تاریخ باید بپذیریم که بوعلی درین تاریخ ۲۱ ساله بوده است و بوسعید ۳۴ ساله، و درین تاریخ نه بوعلی فیلسوفی برجسته بوده و نه بوسعید عارفی مشهور.

اما نظر استاد زرینکوب به لحاظ سند مورد تردید است زیرا ابن سینا، هرگز چنین سخنی در ارتباط باتاریخ ۳۹۱ ندارد و آنچه او در باب تجارب خویش در ۳۹۱ گفته است، امری است جداگانه و آنچه در باب تجربه در کوه بلندی بین ایبورد و طوس داده شده است امری دیگر، و چند صفحه میان این دو مطلب فاصله است. بنابراین تاریخ ۳۹۱ مرتبط با بودن در کوه میان ایبورد و طوس نیست و ایرادی که به لحاظ جوانی بوعلی و ۲۱ ساله بودنش در آن تاریخ حاصل شده است، عملاً منتفی است.

۱- برتلس، خاورشناس شوروی اصل داستان راجعلی میداند و معتقد است که این افسانه ها، مدت ها بعد از مرگ این دودمرد ساخته شده است، و علت آن هم این بوده است که اهل (ص ۸)

حکیم ناصر خسرو بلخی حَجّت خراسان بخشی دهم افاضات جناب داکترسیدمخدوم رهبن دربارهٔ حکیم بهشت کافر و زندان مؤمن جهان است، ای به دنیا گشته مفتون ازیراتوبه بلخ چون بهشتی ازیرا من به بیگان مانده مسجون(۱) حجت خراسان قصاید خود را یا با وصف طبیعت ویا وصف الحال خویش و باخطاب مستقیم به پیران و جوانان، آغاز میکند. دراین قصیده پس ازوصف الحال خویش، به مواعظ و اندرز می پردازد :

گسیستم ز دنیای جافی امل ترا باد بند و گشاد و عمل(۲) غزال وغزل هردوان مر ترا نجویم غزال و نگویم غزل(۳) مرا ای پسر عمرکو تاه کرد فراخی امید و درازی امل زمانه به کردارمست اشتری مرا پست گسترد زیر سیل(۴) بسی دیدم اعزاز و اجلال ها ز خواجةٔ جلیل و امیر اجل(۵) ولیکن ندارد مرا هیچ سود امیر اجل، چون بیاید اجل پس ازین به وعظ و اندرزگویی می پردازد و به انفاق یا صدقه و خیرات دادن که حکم توشهٔ آخرت رداشته است، روی می آورد :

پشیزی گر امروز بدهی ز دل درمیت بدهند فردا بدل(۶) خدایت یکی رابه ده وعده کرد بده ، گرنداری به دل درخلل(۷)

حکیم ناصرخسرو توشهٔ آخرت را در عمل نیکو بخصوص انفاق یاصدقه و خیرات دادن می داند، و برآن است که هرکسی باید در سفری که می رود توشهٔ راه فراهم کند ، در حدی که کشاورزی که در فاصلهٔ نزدیکی ازخانه اش به کارزمین وآبیاری آن می رود، قرصه نانی به کمر می زند :

چو ورزه به ابکاره بیرون شود یکی نان بگیرد به زیر بغل تویی توشه خواهی همی برشدن ازین تیره مرکز به چرخ زحل(۸)

ضروربودن توشهٔ آخرت به وسیلهٔ پرداختن خیرات وصدقات ودیگر اعمال نیکو در گفتار دیگر بزرگان اندرزسرای ادب فارسی دری نیز بیان شده است.

سعدی می فرماید :

بسی به دیدهٔ حسرت ز پس نگاه کند

کسی که برگ قیامت زپیش نفرستاد کلمهٔ برگ دراین جا به معنی توشهٔ سفر است . حکیم ناصرخسرو می گویدکسی که حتی از فقیرانه ترین مواد خوراکی به فقرا دریغ ورزیده است، چگونه توقع نعمت های آن جهانی را دارد :

ولیکن کسی کاو نداده ست دوغ چرا دارد امید شیر و عسل امروز اگر آن حکیم بزرگوار درقید حیات می بود از همه هموطنان خود در غرب می خواست که با پرداختن اقلا پنجاه دالر درماه، خانواده یی را در آن ماتمکدهٔ بزرگ که افغانستان نام دارد، ازگرسنگی نجات دهد .

۱- مسجون به معنی زندانی، از کلمهٔ سجن به معنی زندان . مأخوذ ازحدیث نبوی(ص) الدنيا جنت الکافر و سجن المؤمن . بسیاری باساده لوحی پنداشته اند که نباید چنان به کاروتلاش درزندگی مادی پرداخت که جهان را مانند کافران، برای خود مرفه ساخت . حال آن که این حدیث نبوی اشاره به آن داردکه بسیاری ازلدت هایی که مسلمانان ازآن محروم اند، برای غیرمسلمانان جایز شمرده شده، مانند نوشیدن باده که برای مردمؤمن ممنوع است وغیر مسلمانان برای نوشیدن آن درآیین خویش جواز دارند.

۲- جافی به معنی جفاکار، امل به معنی آرزو که جمع آن آمال است. شاعران مصلح واندرزسرا درزبان فارسی دری و عربی کثرت آمال را نکوهیده اند. چنان که شاعر بزرگ عرب می فرماید :

تعلقت بآمال طوال، ای آمال

واقبلت علی الدنيا، ملحاءئ اقبال (به آرزوهای دراز آویختی، چه آرزوهایی / وبه دنیاروی آوردی، چه روی آوردنی!)

بند و گشاد : به معنی حل وعقد، یعنی امور مربوط به زندگانی را فیصله دادن.

عمل : به معنی خدمات دولتی .

۳- غزال به معنی آهو و مجازاً به معنی دختران زیبا دراشعار فارسی دری به تکرار ذکرشده است . یکی ازشاعران امروزمین می گوید :

نوشتم این غزل نغز را به آب دو دیده

مگر که رام غزل گردی، ای غزال رمیده

مراد ازغزل شعرعاشقانه است .

۴- سیل به معنی پای اشتَر، به مناسبت درشتی و بزرگی آن . درزبان عامیانهٔ فارسی دری افغانستان، کلمهٔ سیل مجازاً به اشخاص زمخت و کلفت سیل پای گفته اند .

۵- خواجه به معنی کلمهٔ آقا درآن روزگار به کارمی رفت. خواجةٔ جلیل و خواجةٔ بزرگ به وزرا و صدراعظم اطلاق می شد . چنانکه خواجةٔ بزرگ احمد حسن میمندى و دیگر وزیران عهد سامانی وغزنوی که منزلت صدارت داشتند، خواجةٔ بزرگ نامیده می شدند .

جلیل به معنی بزرگ، و اجل به معنی بزرگتر و بزرگوارتر .

۶- پشیز به کم بهاترین پول مثلاً شش پولی اطلاق می شد، و آن سکهٔ ساخته از مس بود، و درم سکهٔ نقره یی، واین هردو بر اثرکثرت استعمال رنگ آن سیاه می شد، به همین دلیل درافغانستان به سکه های فلزی پول سیاه میگویند.

۷- برگرفته شده ازآیهٔ قرآنی : من جاء بالحسنت، فله عشر امثالها.

(هرکس که یک عمل نیکوانجام دهد، ده چند پاداش می یابد.)

۸- مراد از تیره مرکز کرهٔ زمین است که به اعتقاد قدما درشرق وغرب آن را مرکز منظومهٔ شمسی می دانستند . ابوریحان بیرونی بنیاد این عقیده را زیر و رو کرد و کوپرنیک دانشمند پولنندی مرکز نبودن کرهٔ زمین را به صراحت رد نمود . پیش از او کسان دیگری نیز در اروپا دراین باب اظهارنظر کردند که با واکنش شدید کلیساها روبرو شدند . / پاسداشت زبان ها ...

دوستان نادان ودشمنان دانا ازین موضوعات استفاده های ابراری کردند. بعد سروپاگریخته در کنفرانس تاشکند واینکه برای واخانی وپامیری هاقزاقستان و قرغزستان درصورت تخلیهٔ مناطق شان پناهندگی همیشگی میدهند، تابه این ترتیب واخان را ازباشندگان بومی تخلیه کنند، وغیردوست هراذرآنجاگوبا مسکن گرین نموده باشند.

در کنفرانس تاشکندهم کشورهای آسیای میانه باوجودیکه ازتروریسم واهمه دارند اماموقف گرفته نتوانستند وخانم رینا امیری نمایندهٔ وزارت خارجهٔ امریکا درامورزنان افغانستان هم که درآن شهربود درآن کنفرانس شرکت نکردوبرای تام وست نمایندهٔ امریکادرامورافغانستان آرزوی موفقیت کرد. خانم ریناهمین کاررا دردوحه نیزکرد که برسم احتجاج باطالبان ندید ! اوزیکستان دراین نشست قسمی برنامه ریزی داشت که گویابه دنیا جابزند که تختهٔ خیزبادنیا تاشکنداست ومسایل امنیتی واقتصادی وستراتژیک آسیای میانه هم از کوریدورتاشکند قابل عبور وحل است! امام علی رحمان رئیس جمهورتاجیککستان هرچندبه شکل تلویحی ازیک حکومت همه شمول یادکرد اما درمقابل قلمروافغانستان وادعای ارضی یاحذف اراضی واخان چیزی نگفت.پیام امیرخان متقی هم گویاهمینکه طالبان خوب، خوب کارهارمیکند، به بد کارهااجازه نمیدهند، لهذا پول های منجمدشده رابدهید، ولی راجع به حقوق بشرومکاتب دخترانه هیچ چیزی نگفت ودیگرکشورهاهم سر زیر ریگ نمودند .

درهمچواوضاع باتوجه به تکانه های ارز وارزش وسرنوشت مردم ماگره خورده بااقتصاد مقاومتی، واقتصاددانان پارتیزانی، درجو حاكةٔ سیاسی روان است، وطبق راپورجدیدسازمان غذا وزراعت جهان ۹/۱۸ میلیون نفردرخطر مرگ بخاطرعدم غذا درافغانستان قراردارند. تازه وزیرخارجه جدیدپاکستان با همتای چینی اش موضوع sepekکشورها یادهلیزاقصادی که چین واسلام آبادشامل آن اند، بازمه مطرح کرد، واز کوریدور واخان یادنمود، که گویا با کمربند وجاده ازپروژهٔ یادشده تاسینکیانگ چین وبلوچستان وبهمن طور آسیای میانه گسترش یابد.

اما انسجام نظری درهیچ عرصهٔ مدیریت دیپلماسی واقتصادی وجود ندارد، تنها هندوستان کمی موقف گرفت وازرئیس جمهورجدیدش که پانزدهمین رئیس جمهوراست وازیک اقلیت انتخاب شده یادکرد. هرچندریاست جمهوری هند سمبولیک است، خانم دروپادی مورمو که اصلامعلم بود، درهفتهٔ قبل سوگند وفاداری یادنمود. اواولین شخص ازیک اقلیت قومی ودومین زنی درهنداست که به این مقام میرسد. او ۶۴ساله واز قبیلهٔ به حاشیه رانده شده است، ودر مراسم تحلیف گفت انتخاب او دستاورد همهٔ فقیران کشوراست. اومنسوب به قبیلهٔ است که هشت درصدجمعیت یک میلیاردوچهارصدملیونی نفوس کشور مییابد. به قول مولانای بلخ : ازمحبت خاها گل می شود، وبقول حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بارآرد

نهاد دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد.

محتسبن زنان !

محمد صادق عاکف، سخنگوی وزارت امر به معروف و نهی از منکر می گوید که در آینده نزدیک ریاست «محتسبین زنان» در این وزارت ایجاد می‌شود که در بخش اصلاح زنان کار خواهد کرد.زنان محتسب این ریاست برای شهروندان زن توصیه و رهنمایی خواهند کرد.

محمد صادق عاکف در نشست گزارش‌دهی از کارکرد این وزارت، گفت: «وزارت ما در تلاش است تا در این بخش یک ریاست داشته باشیم که تا به همین شکل خواهران مسلمان ما با ما سهیم بگیرند و آنها اصلاح زنان را انجام دهند.»به گزارش طلوع، سخنگوی وزارت امریه معروف و نهی از منکر می‌افزاید که نزدیک به ۲۰۰۰ شکایت به اینوزارت رسیده وبه بسیاری ازین شکایتها رسیدگی شده است.درموردحجاب ولباس زنان نیز (ستون ۳)

سیدآفاهنری

هامبورگ

برگی از خاطرات استاد بزرگوار مددی

از عادات خوب ما یکی اینست که به بهانه‌ه روزهای اعیادسال، نو روز ، تولدی و یادی ازبزرگان نخبه گان استادان اقوام وخویشاوندان خود میکنیم؛ من هم به همین علت روزعید قربان احوالی از ایشان گرفتم که این باردرضمن گفته های استاد عبدالوهاب مددی که ماشاء الله هشتاد وچهارمین سالگی عمرخود را میگذرانند و حافظهء قوی ایشان حیرت انگیز است و مؤلف دوجلد کتاب که هر یک آن اضافه از پنج صد صفحه دارد ویشترین بخش های آن ازموسیقی وطنی ما چه کلاسیک چه محلی و به تمام امورات آنها گفته های شیرین علمی و نغزی دارد و صد ها مقاله و بیانیه هایی دیگر؛ چنین درد دل کردند درقسمت چهارم مکروبان با دوستان درروزآفتابی نشسته وسرگرم گفتن خاطرات بودیم که دوستم آقای اسمعیل قاسمیارچنین گفتند اطفال ده و دوازده ساله مصروف بازی فوتبال سنگ اندازی و دوش بودند که ناگهان راکتی ازراکپیرانی های گلبدین راکتیاردمیدان بازی کودکان خورد که کلهء پسربرادرزاده ام مانند توپ فوتبال پیش روی ما افتاد وهربک ما دست شکسته دیگربرای شکسته و پریشان حال درفکرجدی تداوی شدیم و هم دربلاک پنجاه وچهار که آقای ناظمی زندگی داشتند مهمانان شان گفتند که درهمین راکت پرانی ها چند نفرادزوستان شان کشته وزخمی شدند که ازجمله دختردوازده ساله ی اذجمع شان غایب شد هرچه جست وجو کردیم سودی نداشت هوا تاریک شد شب را با دل غمین بسربردیم که فردای آن شب نعلش دخترک را دربالای شاخه درخت آویزان دیدیم.

یادش بخیر خانم فریده عثمان انوری همکار صمیمی ام فردای آنروزدردفترم آمده و با چهرهٔ گرفته قهروعتاب آمیزمن گفت هنوزهم معطلی چه وقت می برایی؟ دردفترم را محکم برویم بست. فردای آنروزشنیدم که فریده جان ازوطن خارج شده. چند باردیگرهم مرا تشویق کرده بود که ترک وطن کنم چون درسایهء احزاب خلق و پرچم هم حوصله همهء ما بسررسیده بود وهم حزبی ها ازمن جواب نشنیدند.

من به ترک وطن تصمیم نداشتم چرا نه حزبی بودم و نه بکارکس کار داشتم با اینکه قبالاهم چندبن بارمرا به همکاری خواستند و ازمن جواب رد شنیدند من به وظیفهء خود ادامه میدادم. بالاخره به اثرخواهش مکررفامیل اول به ایران وبعدا به مملکت آلمان که دومرتبه دررشتهء دانش موسیقی بورس های گرفته بودم و درشهرهامبورگ نزد فامیلم مقیم شدم ./

محمدعارف منصوری

لندن

اینه گنده گی !

از کابل آطلاعات مؤثقی که یک سر سوزن در آن شک وجود ندارد، میرسد که با هلاکت رهبر القاعده و فرار شغال گونه خلیفه حقانی به مغاره های خوست، جلسه اضطراری در ارگ به ریاست ملا حسن گوساله دایر شد. ملا ییادر در جلسه خطاب به حاضران گفت که: بقول بچه های کابل: اینه گنده گی ! مرداری را خلیفه کرد و جسد متعفن ظواهری تلک گردن ما شد. حالی همراه این نعلش بویناک چه کنیم؟

ملا حسن موسیچه بعد از سکوت طولانی، سر افکنده اش را بلند کرده به ملایعقوب گفت: بچیه! ورشه هغه د کابل په دریا واچاوه. امریکی، بن لادن سره همدغه چلند و کر. ملا حنفی که لوده لوده سیل میکرد، گفت: چند روز صبر میکنیم تا دریای کابل، جسد را به دریای سند برساند. وقتی جسد در زیر پل اټک پیدا شد، ملامتی را سر پاکستان میآندازیم که ظواهری مثل بن لادن در پاکستان کشته شده و اصلاً در افغانستان نبود. به هی قسم دوستی ما با امریکاهم خراب نمیشه. فایده دیگرش اینست که بقیه های دریای کابل که در اثر گرمی هوا زیاد شده اند، با خوردن جسد متعفن ظواهری، مسموم شده، میمیرند. چند روز پس میتوانیم از این سوژه بنام مبارزه حمارت بخاطر محیط زیست استفاده تبلیغاتی کنیم. خو باید خلیفه به ارگ خواسته و یک قف پایی ورداشته شود که بار دگه دوستای امریکایی ما را خفه نکنند!

چنین میگوید: «یک خواهرمسلمان که درآن مستور ومحجوب باشد؛ لباس تنگ، باریک و نازک نباشد و از لباس‌های مردم غیرمسلمان استفاده می‌کند، با آن مشابه نباشد، به آن شریعت حجاب می‌گوید.

»بربنیاد آمارهای این وزارت، تا کنون نزدیک به ۹۰۰ تن از نیروهای امارت اسلامی به علت‌های گوناگون اخراج شده اند.

معین نظامی آن وزارت درین نشست گفت: «کسانی که زیر سن بودند، به مواد مخدر معتاد بودند و ریش شان را می‌تراشیدند، از صفوف اخراج شده اند.»مقام‌های این وزارت همچنان می‌گویند که در یک سال گذشته فرمان حجاب به شیوه بهتر آن عملی شده است و نتیجه آن در جامعه به خوبی دیده می‌شود. /

عبدالله مجددی به ادامهٔ مجلس محاکمهٔ حضرت محمدصادق مجددی توسط شاه امان الله خان

اعلیحضرت:از علما وروحانیون کدام شخص باشما همفکر بود، ومخصوصا آیا صاحبزاده موسی لوگربانظرشما موافق بود وآیا بهم عهدوپیمان کرده بودید؟

من: هیچ یک ازمعلمایی که من میشناسم علناً بامن اظهار همفکری نکرده اند، ولی بازتکرار میکنم هر فرد از افرادملت و علما وروحانیون قلباًومخالف سیاست فعلی دولت هستند، اما از ترس بزبان خوداظهار نمی کنند. مخصوصاصاحبزاده موسی بامن شریک نبود. (البته درهمهٔ تحقیقات کلمهٔ که خلاف واقعیت اظهار کردم همین بود. صاحبزاده موسی شخص روحانی وخلیفهٔ والدخود در تعلیم طریقهٔ قادریهٔ نقشبندیه، بامن عهد وپیمان مؤکد نمودندوآمادگی خود را برای جلوگیری ازیساست حکومت اظهارنمودند، لیکن وقتیکه از قریهٔ زرغون شهریااوشان به تماس شدم، دفعتهاً پیام فرستادند که من نمی توانم باشماهمکاری کنم زیراخانوادهٔ من درموسوی تحت فشارحکومت قرارمیگیرد.)

اگرچه وقتیکه امان الله خان سؤال کرد آیاصاحبزاده موسی باشما همفکربود میخواستم حقایق را بگویم چون واقعهٔ شکستاندن عهدوپیمان اویادم آمد، ولی برایم الهام شد که مقابل بدی، بدی نکم ویغیرتی رابا یغیرتی جواب ندهم. صاحبزاده صاحب که ازخوف زوال نعمت دنیایی عهدشکنی نمودوخدومت دین اسلام رابرخود واجب ندانست، البته معدوراست که بامن به این رویه عمل کند. حال اگرمن اظهار کنم صاحبزاده صاحب بامن همفکربود وبه عهد وپیمان مؤکد بهم مربوط بودیم، یقین است که حکومت اوشان راحبس کرده ومحاکمه مینماید وهستی ومتاع دنیایی شانرا ضبط میکند. همچنان صاحبزاده صاحب یکی ازروحانیون ومشایخ عصر حاضر هستند وحکومت امان الله خان که دشمن روحانیون است، میخواهد بهرنوع باشد این اشخاص رانا بود کند تا به فراغت آنچه در زوایای خاطرخود نسبت به خرابی اصول دین اسلام و بربادی عادات اسلامی وافغانی مخفیانه می پرورانید، اجراکند. ازمهین سبب نخواستم یکنفردیگرم ازمشایخ تحت فشارقرارگیرد، لذا باجدیت به امان الله خان جواب دادم :

من: صاحبزاده صاحب موسی را اعلیحضرت خوب میشناسند که شخص کم جرئت وترسوست وعلاواً به مال ومتاع دنیایی زیادعلاقه دارد. این نوع اشخاص هرگزنمی توانند ازخانواده واموال خود صرفنظر کنند، چه رسدبه این که سرخودرا بکف گرفته وداخل اینگونه اقدامات شوند. اعلیحضرت ازطرف صاحبزاده صاحب نگرانی نداشته باشند زیرااوشان مصدر هیچ نوع اضطراب و ناآرامی حکومت شده نمی توانند .

دراین اثنا عبدالعزیزخان وزیرحریبه گفت: حضرت صاحب جطورشما باعث جنگ وجدال ومسبب ریختن خون برادران دینی خود می شدید ؟

من باعصانیت گفتم: عبدالعزیزخان از شما میپرسم آیاشما به این اوضاع حکومت راضی هستید؟ جواب داد: من راضی نیستم ولی به این درجه که باعث انقلاب شوم ناراض هم نخواهم بود . گفتم: آیاشما برای انقلاب وشورش داخلی کوشش نمی کردید؟ وقتیکه من برای او گفتم آیاشما خیال انقلاب را نداشتید؟ اعلیحضرت رئیس مجلس هستندوازن سؤال میکنند، شما بکدام حق خودرا داخل این میدان میکنید؟ بهتر است ساکت باشید. وزیرصاحب مثل شخصی که دفعتهاً به آب سرد غوطه زده باشد به منتهی درجه خجالت وخنکی سکوت را اختیار کردند، گمان کردم که مرغ روحش قفس قالب را وداع کرد چون رنگ او از ترس مثل کاه زرد شد وسکوت کرد .

(توضیح : در وقتی که امان الله خان به اروپا بود ووکالت پادشاه رامحمدولیخان میکرد، عبدالعزیزخان به وزارت حربیه ومستشاری وکیل شاهانه مشغول بود و به واسطهٔ برادر او عبدالحکیم خان حاکم اعلی سمت جنوبی وچندنفراشخاص دیگرعزم نمود که یک جمعیت انقلابی بریاست عبدالعزیزخان وبه مخالفت محمدولیخان تشکیل دهد، وبا جرنیل محمودسامی که رئیس قول اردوی کابل بود مفاهمه کرده بود. چون محمودسامی بامن محبت زیادداشت ازن مشوره خواست ، گفتم من عبدالعزیز خان را خوب می شناسم ، او نمی تواند انقلاب کند، باید با او اتفاق نکنید. همان بود که نقشهٔ عبدالعزیز خان بهم خورد ، و فهمید که من باعث ناکامی او شدم.)

اعلیحضرت به ادامهٔ تحقیقات خود پرسیدند: آیاجناب سیدحسن صاب مشهور به نقیب که یکی ازاحفاد حضرت غوث الاعظم سید عبدالقادر جیلانی رحمت الله علیه هستند، با شما همفکر بودند ؟

من: نقیب صاحب بامن همفکرنمودندولی من وقتی دربرکی لوگر رسیدم، توسط یکی ازمیردان شان برایشان مکتوب فرستادم، یقین است مکتوب من برایشان نرسیده واگر رسیده هم باشد جواب ندادند ویقین دارم نقیب صاحب ازاین خیالات بیگانه هستند. (سیدحسن صاحب مشهوربه نقیب درعهدسلطنت امیرحبیب الله خان شهید ازبغدادخارج شده وبکابل پناه آوردند. امیرصاحب شهیدحسب خواهش خودشان درجلال آباد برایشان محل سکونت عطا کردند. درابتدا ریش خودرامیتراشیدند وزندگی آزادی داشتند، این وضعیت اوشان بر علما ومشایخ جلال آباد ناگوارآمده وشروع به اعتراض نمودند. نقیب صاحب بحضورامیرصاحب شهید شکایت کردند وبالاخره بعدمشورهٔ علما، امیرصاحب شهیدبرای نقیب صاحب امر کردند که بایدشماریش خودراتراشید، درآن صورت من علما رازز تنقید واعتراض منع میکنم. ازآنوقت الی حال نقیب صاحب، صاحب سفیدبلندی هستند ولی ازوقتیکه بکابل آمده اندالی حال تحریراین سطور که تقریباً پنج سال میشود کسی بچشم خودندیده که نقیب صاحب نمازفرض رابه جماعت یا تنها اداکرده باشند.)

اعلیحضرت: درمسئله برهنه کردن روی زنها که باعث حرکت شما مقابل دولت شده برایتان میگویم که من ازملا عبدالرحمن خان رئیس تمیز واستاد شما استفسارنمودم، اوشان فتوا دادند که روی زنهابرهنه باشد شرعاعیب ندارد.

من: ملاعبدالرحمن هرگزاین فتوا رانمی دهندونداده اند، اگراوشان این نوع فتواهارا میدادندبامن همفکرنمیشدند وازمنصب وعزت خودصرفظرنمیکردند.

اعلیحضرت تکراراً گفتند که ملاعبدالرحمن به من فتوا دادند ومن تکراراً سخن شان را رد کردم ، بالاخره به این عبارت فرمودهٔ خودرا تایید نمودند: «والله وبالله و تالله که ملاعبدالرحمن فتوا دادند. »

من خیلی متحیرشدم که چرا اعلیحضرت روی دروغ خودپافشاری میکند، در حالیکه ازمهمه وقایع آگاهی داشتم، چون وقتیکه امان الله خان ازمولینای شهید درین موردسؤال نموده بودند، حضرت مولینا برایشان گفته بودند که روی زن اصل عورت نیست ولی همگی علمای مذاهب چارگانه به این مسئله موافق هستند که برهنگی روی زن موجب فساد اخلاق وباعث ظهورفتنه میشود و علاو تا برهنگی روی زن نسبت به محارم عورت نیست نه نسبت به اجانب.

من: اگرواقعاملاعبدالرحمن خان این فتوا را برای اعلیحضرت داده باشند، من از همین لحظه مخالف ملاعبدالرحمن خان هستم.

اعلیحضرت: چطور با استادخود مخالفت مینمایید؟

من: دین مقدس اسلام اطاعت پدر ومادر وپادشاه رادر دائرهٔ اطاعت آنها ازاحکام شریعت محصور کرده واگریکی از کسانیکه بالای ماحق دارند، زیردست خودرابه قبول کردن یک حکم مخالف شریعت مکلف کند، آنوقت اطاعت او واجب نیست بلکه مخالف با او واجب است. ملاعبدالرحمن خان استادمن هستند ولی درامور دینی من ازاوشان تقلیدنمی کنم.

گذشته ازآن فرض کردیم که ملاعبدالرحمن خان فتوا دادند که روی زنهارا برهنه کنید، جناب پادشاه، آیاین فتوا راهم دادند که وزیر ها زن های خود را به لباس های اروپایی ملبس نموده ودست های شان را مطابق عادت اروپایی ها زیربغل خودگرفته ازخانه بیرون شده به باغ های عمومی مشغول سیر و تماشا شوند، همینکه در باغ عمومی با دیگر وزیران ملاقات نمایند این وزیر دست زن آن وزیر را و آن وزیر دست زن این وزیر را بوسیده وبه چهرهٔ زیبای او که به انواع آرایش وزینت مزین است، مبهوتانه بنگرد؟

اعلیحضرت: این مسائل راحالامورد بحث قرارداده نمیتوانیم. بعضی ازاشخاص مرابه نوشیدن شراب متهم مینمایند، ولی من قسم میخورم که تاحال طعم شراب رانچشیده ونمی دانم چه مزه دارد، زیراشراب حسب تجربهٔ حکما و توصیهٔ دکتران برای صحت مضر وباعث امراض میشود. ازاین سبب من شراب را نخورده ام ونمی خورم .

من: ما مسلمانان که ازنوشیدن شراب ودیگرچیزهای ممنوع اجتناب میکنیم به خاطری است که درقرآن عظیم الشان این چیزهارا حرام کرده است. دراین اجتناب درقدم اول از اوامراسلام اطاعت میکنیم چون هرچه را که اسلام منع میکند، بخاطرسلامت ما و جامعه است .

اعلیحضرت: آیا حضرت نورالمشایخ برادرشما که در هندوستان هستند باشما همفکربودند وین شما واوشان مکاتبه و تبادلۀ افکار شده ؟

من : حضرت صاحب نه تنها با من همفکر نبودند بلکه مرا منع کردند و برایم نوشتند که موجب انقلاب نشوید . / (دنباله دارد)

پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی اسکندریه، ورجینیا

صفحاتی از سیر زندگیم در وصلت و هجرت (۱۶)

اولین روزمکتب: شش سال ازمعرم میگذشت که پدرم، که خودپروردهٔ دامان معارف(ازجملهٔ فارغان دوره های اول فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی وعضو انجمن ادبی کابل بود) مرا بارهنمایی های فرزانه ونصایح دلنشین به مکتب عالی استقلال داخل نمود، ولی مدتهاقبل وپیش ازینکه به سن شش سالگی برسم، بیصبرانه دراشتیاق وآرزوی شمول به مکتب بودم. این تمایل وعلاقهٔ بینظیر را، ازمهمه زیادتر مادرم در دل وجانم بیدارساخته بودوطوری ازمکتب و آیندهٔ درخشان آن وازمکتبی های عزیز و کتابهای آموزنده ومعلمین دانا به من صحبت وحکایت مکرد که گفتارش مانند مشعل پرنوری برشعایرم روشنی میانداخت، وعلاقه واشتیاقم رایشترمی ساخت.

بهرحال، آنروزفرخنده که باچنین احوال شامل مکتب شدم، هرگز فراموشم نمیشود، ویشآمدهاو جزئیات آن یک به یک مقابل چشمم مجسم است. شب قبل این روزخجسته، من ازفرط خوشی وهیجان کمتریخواب میرفتم وهنوز تاریکی شب به آخرنرسیده وسحرگاه بهشتی کابل درفضای پرآرامش کوجه های اندرابی پدیدار نشده بود که روی بستم نشستم وبه انتظار روشنی روز دقیقه ها ولحظات رامی شمردم . چشمم متوجه کلکین های اتاق محقرما در جستجوی اولین شعاع وشفق داغ صبحگاهی بود. راستی مادرم نیز که همیشه سحرخیز ونمازگزار بود، ازین شور وانتظار وهیجانات بی بهره نبود. قبل از وقت عادی همه روزه به وضو وادای نمازصبحانه پرداخت وزودتر ازمیشه به تهیهٔ جای مصروف گردید. اگرشما کیفیت و سرور واحساسات پرشور سحرگاه عیدزمان طفولیت خودرا بیادداشته باشید، حالت من درین روزمیمون بهمان کیفیت واحساس بود.

همینکه نخستین شعاع آفتاب دیوارهای بلندحویلی ماراازخلال شاخچه های درخت تنومند اکاسی روشن وطلایی ساخت، تپش مخصوصی درقلبم احساس کردم وخودرا برای رفتن با پدرم آماده ساختم . مادرم هنگام وداع یک قلم پنسل رابه جیب بالایی ام گذاشت وچند کلمه رابقسم دعا زیرلب زمزمه کرد.. شایدمیگفت: خدایا پسرم رابه توسپردم ... اورا نیک عمل وصالح وساعی و سربراه بار بیاور...!

پدرم باملایمت دستم راگرفت وهردو ازخانه برون شدیم، درتمام راه فکرمی کردم که اکثررهگذران ودکانداران متوجه حرکات ورفتارمن هستند ومی دانند که شامل مکتب میشوم . درحالیکه پدرم قسمتهای عمدهٔراه رابرایم نام میبرد ومعرفی میکرد، از کوجه وپسکوچهٔ اندرابی، که دریادداشتهای گذشتهٔ خود مفصلاً آنراشما توضیح داده ام، بیرون شد به بازار ده افغانان وچهارراهی مقابل سرای گادیخانه وازآنجا به بازار ارگ وبالاخره به دروازهٔ بزرگ سیمی وحویلی مکتب استقلال رسیدیم .

منظرهٔ عمارات پهلو به پهلو ودرختان بلند وصحن آبیاشی شدهٔ آن درنگاه کنجکاوم جلوه وعظمت خاص داشت، ویادم ازشخان مادرم میآمد که میگفت: «وقتی آدم به مکتب شامل شود هرچیز رایادمیگیرد...»باهمین خیالات به در ودیواروکنج وکنارمکتب ومعلمین وسایرشاگردان که هرسورفت وآمدهداشتند نظرمی انداختم که از کجا وازکی باید هرچیز رایادبگیرم، ودروقت بازگشت به خانه به مادرم حکایت کنم !

وقتی دراتاق مجلل مدیرمکتب داخل شدم، پدرم بایک مردخارجی دست داد وبا اوبه زبانی حرف زد که ندانستم چه میگوید، بعدهادانستم که این شخص (موسیو فریسی) مدیرفرانسوی مکتب استقلال بود. چندشخصیت متین وباوقار دیگرنیز درین اتاق موجودبودند وباپدرم دست دادند وهمدیگراشناختند. من خاموش ومحجوب بهریک نگاه میکردم ودرذهن وخیالم برایشان عظمت و اقتدارخاص قایل میشدم. بالاخره با اشارهٔ مدیر روی یک چوکی بلندپهلوی پدرم جاگرفتم، پاهایم دروقت نشستن کوتاهی کرد وبه زمین نرسید ونفس هایم به شمار افتاد، سرم راباآزادی وآسانی هرطرف دورنمی دادم زیراچشمان همه اهل مجلس متوجه من بود، وبکی ازحاضرین آهسته به دیگری گفت: برای شمول درمکتب هنوز خیلی خورداست! پدرم باچند کلمه مراقوت دل داد وآهسته هریک راباذکرنام ووظیفهٔ ماموریتش، ازمذیرتامعاون ونگران صنفها وچندنفرمعلم برایم معرفی کرد.

ساعتی نگذشت که بعدازامضای چندفورمه توسط پدرم، نام مرادر کتاب حاضری صنف مدخل که بنام صنف (ابجد) نیزیادمیشد، ثبت کردند وبعد قرارشد که یک هفته بعد باشروع سال تعلیمی، دروسم راآغاز کنم . وقتی دوباره به خانه برگشتم، همه ازقبول شدنم به مکتب اظهارخوشی کردندو مادرم به شکرانهٔ این روزتاریخی حلوای فراوان پخت وبه همسایگان تقسیم کرد . / (دنباله دارد)

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفورنیا پاسداشت زبان هاوحرمت فرهنگ ها وتنوع وتهاجم سیاست ها

به نام خداوندحق باوران، سلامی کنم خدمت سروران، سلامی که خود ذکرنام خداست، خدایی که یادش سبب ساز ماست، خداوندسرچشمهٔ همه خوییهاست خداوند روزی دهندهٔ تواناست، به لطف ورحمت خداوندجان داریم، خداوند جان دهنده به روح انسان هاست !

خداوندا محبت وصمیمیت ورفاقت را درمیان انبای بشرمستحکم نگهدار، و مردم عزیزافغانستان رابه استحکام دوستی ها، یکدلی هاویکبرنگیهاتوانایی بیشتر وبهتر ارزانی فرما ! شروع این نوشته رادربارهٔ (روزجهانی دوستی و محبت ورفاقت) آغازمینمایم. سازمان ملل متحد درنتیجهٔ جنگ دوم جهانی و آسیبهای ناشی ازآن که ازطرف نازیهانجام شده بود، تشکیل گردید. اضافه از هفت دهه است که این چنبرهٔ بزرگ جهانی بااعلامیهٔ جهانی حقوق بشرش با یک مقدمه وسی ماده درخدمت جهانیان قراردادد.

سازمان ملل برای تحکیم مثبت فضای بین المللی تلاشهاوکوششهای سودمندی داشته، که یکی ازآنهاطرح روزهای مهم و حیاتی برای جهانیان وجگونگی مسالمت آمیززیستن زمینیان درروی زمین داشته باشد، خصوصابدنبال پایان جنگ سرد، که فوگویاما دانشمندونظریه پرداز امریکایی جاپانی الاصل آنرا پایان تاریخ خواند، ولی بعدها برای ترمیم این گفته اش به نحو تلویحی گپها و بحث های دیگری نیزداشت، که امروزباحملهٔ روسیه به او کراین تحت نام (عملیات ویژه) وایرانظرهای مقامات روسی، که روسیه همان شوروی سابق است،تاریخ تکرارمیشود را درذهن هاتداعی میکند.

همینطورجنگگها در یمن، سوریه، مشکلات آذربایجان بالارمنستان برسرنوای قره باغ، کشیدگی درخود آسیای مرکزی بین تاجیکستان وقرغزستان بنام ادعای ارضی، ازموضوع (بهار عربی) وکشیدگیهادر کشورهای خلیج، خاورمیانه راهم به بشکهٔ باروت مثال زده اند که درحال انفجار وانفلاق است.

درین نوشته ازعراق وکشیدگیها درآنکشور، موضوع ترکیه وادعای ارضی در سوریه، بلوایی که درکردستان هابراه انداخته بودند که اگرهموطن خوب نبودیم ونشدیم، همسایهٔ خوب شویم ، در فکرکردستان مستقل، وبالاخره موضوع تایوان وچین وموضوع تحریم ها به خاطر جنگ روسیه با او کراین، که اروپایی ها اکنون به خاطر نفت و روغنیات و غله جات، تحریم ها را به مثابهٔ عریضه نمودن بالای خودی ها ، و شلیک مرمی و فیر تفنگچه بر خود یاد می نمایند.

افزون برآن سازمان غذا وزراعت جهان بحران بعدی یاجنگ بعدی را (جنگ نان) پیشگویی نمودوصدراعظم ایتالیا هم درماه قبل، جنگ بعدی جهانی را (جنگ نان) وا نمود ، ومن درآینده روی آن بیشتر خواهم نوشت .

درحالیکه درین ماه به حساب دوره بی کشورچین ریاست شورای امنیت ملل متحد رابدوش دارد وماه بعدی سپتمبر مجمع جهانی۷۷ ملل متحد برگزارمی گردد، و ۲۱ سپتمبر روزجهانی صلح مسماشده، این درحالیست که درچشم انداز کنونی صلح، غذا، دوستی و محبت و رفاقت روی کاغذ هاست، اما در دل ها و ذهن ها نیست !

درسال ۲۰۱۱ سازمان ملل بخاطرحرمت دوستی هاوپاسداشت رفاقتها بخاطرتمکین به اصل اصیل(رفاقت – رفقات) که (رفا) یش رفته و (قات)ش باقی مانده، روزجهانی دوستی درمیان انبای بشرو۷۲ گروه که اهل زمین اند. البته سرخ دوستها وتحکیم اخلاق ومحبت هاوزآغاز ادیان سماوی و ارشادات گهربارحضرت نبی اکرم (ص) مرعی الاجرامیباشد، اینکه بعدهامم بعضی هادرحصهٔ محبت ودوستها سخنان مطلوبی ارائه نموده اند، کم نیستند. (جوسیس هال) موسس پستکارت هاوآیین تبریکی هاراازطریق موسسه اش (هالمارک) درسال ۱۹۳۰ هسته گزاری نموده، که باکارتهایش، دیزاین غروب، گل، شمع وپروانه، قلب (آنهم تیرخورده!) وتبادلۀ تحایف بنام یکی از طراحان دوستی ومحبت که همدگرتان ویا مان رادوست داشته باشیم، به انبای بشریاید تمکین داشت، وبرای همدگرگفت وایبرازنمود، نه اینکه (ولله از ما در دل ماست!) باید بیان داشت .

درسال۱۹۹۸ خانم نین عنان همسرکوفی انان سرمنشی آنوقت ملل متحد، که باری همین کوفی انان گفته بودکه شرایط جهانی برای آماده شدن یک(زن) به مقام سرمنشی سازمان ملل مهیا شده، و خانم عنان هم شخصیت کارتونی وینی یوه را بعنوان سفیردوستی درجهان معرفی نمود. اکنون روزدوستی ها نه تنهاملل متحد، یونسکو، جامعهٔ جهان تبجیل وتجلیل مینمایند، بعضی از

کمپنی ها مثل والت دیزنی، نایکی و بسا نام های دیگر مثل کاتی لی کیفورد و غیره .یاد میشود. درکشورهای هند، نیپال، بنگله دش وغیره وقسمتهایی ازامریکای لاتین، بادستبند یابابستن دستبند ویا پانره در روزدوستی ها، بین شان رد ویدل میشود، واکنون درتلاطم موج انقلاب رسانه یی وگسترش شبکه های مجازی، دردایرة دنیای دجیتالی وانقلاب فرهنگی بیشتر ازپیش قراردادد، وپیامهاوشعار هایی راهم همه ساله باخود درقبال میداشته باشد. درآغازهسته گذاری مدیراجراییوی یونسکو باطرح اینکه به همدیگرحرمت و تمکین قایل بایدبود، سرمنشی وقت ملل متحد باری گفت برفهای تهایی و خوابهای زمستانی، باصدای تابستانی وپرحرارث دوستان ورفقای مهربان وقدردان آب میشوند، هرچند موضوع روزدوستی ورفاقت زیادتراستخوان بندی اش درزمان کوفی عنان(اهل کشورغنا، که من دربارهٔ همه سرمنشی های م م سالهاقبل نوشته ام، کوفی انان متولد ۱۸ پریل ۱۹۳۸ بود و در سال۲۰۱۸وفات نمود.

باری همان انان گفته بود دوست خوب مثل الماس است که ازهمه چیزها با ارزش وپراز جلایش است، وبراستی دوست خوب ازعقب خنجرنمیزند، ظاهر وباطنش یکسان مییاشد ومثل طلا. دوستان خوب ارزش شان بالامیرود، چون نفس شروع زندگی عشق قسمتی ارزندگی ودوست خوب وهمدم مهربان قلب زندگی وستون فقرات ایستادگی محسوب میگردد. دوستان عالی پیداکردن شان دشواراست، ترک کردن شان مشکل، دوربودن شان مشکلتتر وفراموش کردن شان ناممکن !

دراین جهان پهناورکه امکانات پژوهشی زیاداست وهمواره روی احسان، ادب، اخلاص، اخلاق ومهربانی ترکیزمیشود وموردتاییدقرارمیگیرد، اما احسان کننده ها کمیاب اندو احسان درک کنان نایاب ! اما باوجود فراز و فرود زمانه در مد وجزر زمان یادها ازخاطره هازدوده نخواهدشد، حتی به اجبار ودوستی هاورفاقتها ماندنی خواهد بود، حتی باسکوت !

دردنیای مجازی وصفحهٔ رخنما، هر کسی میگویدتعداد دوستان بیشماردارند، ولی غیرفعال وغیراکتیف ! یادرمواردی فعال اند که نبایدباشند. بلی، فیسبوک وبه بقول هنرمندورزیده خانم نغمه (فیسبوکسی!) که راقم این سطورنیزپنج هزار(دوست) دارد واضافه ازآن نظریه قانون(متا) اجازه نیست، حتی همان هاییکه درفیسبوک هم بستره انداخته اند وناخوانده دارند امضامینمایند، هر فاتحه رالایک میکنند(می پسندند) وبهر بی ابرو وکم ابرو هم کامنت رنگین کمان میدهند، ولی کارهای علمی واکادمیک که دیده میشود مشتاقان زیادی نمی داشته باشند. بعضی شان که درکار فیسبوکداری(فیسبوک چلونکی) های ماهرشده اند، درصفحهٔ اصل(لایک) و کامنت ندارندوَنمی نمایند! اما یگان شان خاله به دلت نمانه (ستوری پیچ راکه برای ۲۴ساعت میماندوبعدپاک میشود، وغیراز خودت کس دیگری دیده نمی تواند (لایک) و حتی (قلبک) می فرستند !

برنارد شاو درحصهٔ دوستی طنزگونه یی دارد: ازچهارراهی قلبم عبور کردی و هیچ به لایت سبز وسرخ متوجه نشدی(نارنجی راخو هیچ دقت نکردی!) اما پولیس دلم تراتعقیب خواهد کرد وآمر جنایی ومدیرترافیک دلم ترابه تحقیق وتعقیب خواهندبرد، وورقه وتکت دوست دارم رابا برگهٔ جریمه که همانا تعقیب کلاس سiftی دوستان باشد برایت خواهندسپرد وآنرابه مثابهٔ یادداشت تکت گونه در وایسر(باران برف پاک کن) خواهندگذاشت تادوستی هاعادی پنداشته نشوند واصلتا بدان التزام باید داشت

روزجهانی دوستی ورفاقت دربسا کشورهااز ۳۰جولای تا ۱۲اگست که روز جهانی جوانان میاشد و ۳۰ جولای هم روزجهانی دوستی تجلیل میگردد. در روزجهانی جوانان همان گفتهٔ مشهور را (جوونا نمی دونن و پیر ها نمی تونن...!) روی دوستی های واقعی وباهم دوستان جانی ونامی، واصل رفاقت ها دقت ومکت میشود. کیفیت دوستی هابه تعدادشان نه بل به وفابه عهدشان وقدامت شان وپاسداری ازارزشهاکه نمی خواهندآنرابی ارزش وضد ارزش نمایند ودوستان مهربان ورفقای قدردان همیشه جرخ روزی شان پرگردش باد نفس های شان داغ وصداهای شان باد ! معجزهٔ که اصل دوستی ورفاقت واقعی راییمه میکند وبرای آدمی آرامش وجدان وخوشی وسروریه ارمغان میآورد، ظاهروباطن یکسان مییاشد وهمواره موهبتی وتحفه یی خاص زندگی. وقوت قلبی ولطف الهی رابا خودمیداشته باشد.

از جملهٔ شعارهایی که درابتدای هسته گذاری روزدوستی ورفاقت دربی داشت یکی هم: گرمای حضورث رادوست دارم ای دوست ای رفیق! !بود. دوستی و رفاقت والتزام به پیمان ووفابه عهد چوکی های خالی اند درمیان فکرآدمی که بی واسطه وبهانه درمیان عزیزانش سلطه وسیطره اش رایهن کرده باشد. به سلامتی دوستان واقعی که وقتی برنده باشی بگویدرفیق من است واحیاناً اگر بازنده شوی بگویدمن رفیقش هستم!

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

بهترین دوست ورفیق شفیق آن خواهدبود که اولین قطرهٔ اشک میبندد میلرزد، دومین قطره اش رایاک میکند وتا سومین نریخته آنرابه لبخند عوض میکند وبرای چهارم خندهٔ واقعی رابر لبانت می کارد. درنزدیک دوستان خوب چایت سرد میشودولی دلت گرم! دوستان خوب وخراب چه آدمی باشد وجه کشوری، خوبش باعث خوشی می شودوخرابش سردلت ریخته می باشد ! برای کشورما اضافه از هفت دهه میشود مملکتی درهمسایگی قرارداددکه در سال ۱۹۴۷ تأسیس شده ودرطول اینمدت برای مادوست جلوه نمایی کرده یا جامیزند، اما ذرهٔ ازدوستی ومحبت ورفاقت نداشته است! از زایش وپیدایش پاکستان، به مثابهٔ یک غدهٔ سرطانی درمنطقه وهمسایگی افغانستان، چه حکومت ملکی وجه نظامی اش آمده ورفته اند، ولی دراصل همهٔ شان ادامه دهندهٔ(سیاست عمق ستراتژیک) رادنبال دارند، ومن در کتاب جدیدم روی آن بحث کرده ام . عدم رأی نمایندهٔ افغانستان درسازمان ملل مبنی برعضویت یک کشورمستقل اسلامی پاکستان، اولین جرقه های عقده مندانه رادر دل پاکستانیها کاشت، وبعدهامم سیاست(دا پشتونستان زمونژ) آئقدربراین کدورتهاافزود که حتی درفاصلهٔ خط اندازی دیورند تاتشکیل پاکستان، راجع به دیورند چندان گپ وموقفی بلندنبود.

آی اس آی به مثابهٔ دولتی درداخل دولت، کف دست زمامداران افغانستان رابزودی میخواندوسیاستهای کجدار ومریزافغانستان را ولنگرانندازی صرف به حرف شانرا که بارها میگفتند پایتخت زمستانی شان آنطرف دیورنداست، با سیاست پشتونستانی وسرمایه گذاری وحساب روی خان های دوسره که کت کت شان دراینجا و تخم دادن شان درپاکستان بود، آئقدرهمه اغفال شده بودند که درفضای مکدر وتاریک ناشی ازآن، فارس سابق به یکبارگی آمد و دروسط دههٔ سی وچهل خود را ایران خاندودولت خداداد افغانستان هم الله تو کلی آنرا پذیرا شد! ایران بااغفال دولت افغانستان دراصل به فحوای اینکه همان آریانا را احیانموده است،وولایتی راهم خراسان نامیده، واصل همان قصهٔ (مُهر کن) که (حسن) را (خس) بکن ! وآن اینکه نوکری ازهرچیزیکه بادارش میگفت بیاور، می دزدید، روزی بادار برایش گفت برو وبرایت یک مُهر بساز. او که نامش حسن بود وسه حرف داشت، رفت وبه مهرکن گفت برایم مهر بسازبه نام (خس- درواقع دوحرف)، چون مهرسازشروع بکار کرد، نو کرگفت لطفا نقطهٔ خ را کمی ماین تر بزَن! وقتی بادار مُهرنوکر رادید آنرا (خس) خواند ونوکر به خس مشهورشد ! واین ضرب المثل پدیدآمد که از خس هم می زنی! ایران هم مثل همان نوکر، باتغییرنام فارس به ایران، حالا میخواهدهمه داشته های فرهنگی ماراننام (آریانا= ایران) بخود منسوب بسازدو ساخته است.

امتیازدیگربه خانهای دوسره پول ومعاش تادیه نمودن وچوک فوارهٔ آب را بنام میدان پشتونستان مسماکردن، کدورتهای بیشتری را دردل پاکستانیها کاشته میرفت . جادادن تنظیمها وتعدد حرکتها وپیدانمودن ستون پنجمی برای روزمبادا، وسیاستهای کرزیی و احمدزیی گونه که اگرجنگ باپاکستان باشد جانب پاکستان رامیگیرند، ویاخانهٔ دوم اکثردوستیهای شان پاکستان است! اینهاهمه باعث تولیدعقدہ درپاکستانیهاشدکه بالاخره به دشمنی قسم خوردگی باافغانستان مبدل گردید.

این مشکلات تابدانجا پیشرفت که اکنون به ادعابرعصب منطقهٔ واخان شده، و گپ ازسیم خاردار سرحددیورندگذشته وپاکستان درتلاش بدست گرفتن ۱۴ کیلومترخاک افغانستان جهت همسایه شدن باتاجیکستان مییاشد.

بیاد داریم که پاکستان سالهاقبل نقشهٔ افغانستان بدون سر و بدون کله، یعنی واخان جداشده ازافغانستان راتهیہ ومنتشرکرده بود، لذااین پلان شان ریشه در همان دشمنی هایی است که زمامداران نابخرد افغانستان ازیدون تاسیس پاکستان پیش گرفته بودند . بعدازینکه منصوراحمدخان سفیرپاکستان در کابل وقتی در دیدار و صحبت اخیرش باسفیرچین درکابل موضوع واخان را مطرح ساخت، وبه شبکه های مجازی ودرمیان(داناپان) و(نادانان) پخش شد،

(دنباله درصفحهٔ پنج)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

منشور شورای عالی نجات افغانستان

می دانیم و تسهیل حق مردم را برای اعمال حق حاکمیت شان در واحد های منطقوی و محلی اداره (ایالت /زون، ولایت، ولسوالی) به شمول انتخاب حاکمان حتمی می‌دانیم.

۱۶- تعدیل وضعیت مشورتی شوراهای منتخب محلی را به شوراهای با صلاحیت در مورد بودجه انکشافی اداره محلی، طرح و تصویب مقرردها، لوايح و پلان‌های انکشافی در زمینه‌های مدیریت امور معارف، تدریس زبان و ترویج فرهنگ بومی، صحت عامه، توانمند سازی زنان، فعالیت پولیس محلی، زیرساخت‌های عمومی، حمل و نقل عمومی، وضع و جمع‌آوری مالیات و حفاظت محیط زیست یک نیاز مبرم می‌دانیم. و من الله التوفیق

(۲۳ اسد ۱۴۰۱ برابر با ۱۴ اگست ۲۰۲۲)

آیا منشور شورای عالی را بایدپذیرفت؟

محقق و راز توطئه ها را به آسانی بی پرده ساخته میتوانند، خود شناس اند و اعتماد مردم را در میدان عمل و مبارزه عملاً صاحب شده اند، در حالیکه میتوانند در استانبول و تاجیکستان و اروپا امریکا و استراليا حیات مرفه وشکم سیر داشته باشند، جان میدهند و وطن را آزاد میسازند؛ یکی ازین بزرگان درمصاحبه با موسوی دربی بی سی گفت: «مقاومت را رهبری خواهم کرد». محترم! مقاومت از خود لیدر وپیشآهنگ دارد کوشش نکنید که تفرقه بیاندازید تا به هدف مشخصه خود برسید، موفقیت دراتحاد و اتفاق است؛ اکنون باید درک کرده باشید که «تفرقه» به مفاد تان نبود.

ایمینی از طینت نا راست نتوان داشت چشم رفته گیرید اعتماد از خانه های بی ستون

بزرگواران گرانقدر و عزیز! چند ساعت بعد از شما «جبههٔ مقاومت ملی افغانستان» به لیدرشپ احمد مسعود بخش اول خطوط اساسی جبههٔ مقاومت ملی افغانستان را که از سوی فرماندهان، علماء و بانوان مقاومتگر در سی و چهار فقره با ثنا و صفت خداوند جل و علی شانه و درود به سیدنا محمد و آیت ۳۹ سورة حج جزء ۱۷ که می فرماید: اجازهٔ (جهاد) داده شده به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده به خاطر اینکه آنها مورد ظلم واقع شدند و به درستی که خدا بر یاری آنها البته (کلمهٔ تاکید – دستگیر) قادر است (پیام نور) خوانده شد.

متن خطوط اساسی را که باید همه بدقت بخوانند یک کاپی آن با مساعی دانشمندگرانقدرمحمد طاکوشان به دسترس من قرارگرفت، خواندم که همه اسلامی، تحکیم وحدت ملی، حاکمیت ملی، بشردوستی، ملت متمرکز با مشارکت سیاسی، و خواهان افغانستان قوی آزاد و تحصیل یافتگان مرد و زن، مبارزه با فرهنگ زدایی، انسجام کادرها بود....، عملاً به جهاد خود دوام میدهند تصمیم شان قاطعانه است نه مانند کج دار و مریز شما. شما از نام احمد مسعود که در قطار تان بود به مفاد منشور تان در مصاحبه ها یاد می کنید ولی وی با درایتی که دارد در بازار سیاست سهم خود را نگه نمود و پرنسپب اتفاق و اتحاد با افغانستانی ها را بر کرسی تکیه داد .

عزم توپاینده چون کهسارتو حزم توآسان کند دشوارتو (اقبال)

حزم به معنی هوشیاری و آگاهی و دوراندیشی در امری (فرهنگ عمید) بازهم شما در ظرف یک سال ناظر بودید که این طالب ظالم نوکر کامنولت انگریز چه جنایاتی بود که نکرده اند، به مذاکره علاقمند نبودند چون به جز جنگ و آدم کشی و غصب مال مردم کدام استعداد دیگر ندارند هنوز بعد از اضافه از یکسال شما بزرگواران به آنها وقت میدید که به خواسته های شما لیبک بگویند، آنها بیعت شما را کاردارند و فقط! همکاری تان با جبههٔ مقاومت ملی و قیام عمومی مردم سبب نجات افغانستان میشود نه منشور ها و شعار ها و گفتار ها....مردم افغانستان مظلوم ظالمان طالبی اند خداوند به آنها اجازهٔ بلند کردن صدا و جهاد داده است...تأمل در جهاد ومقاومت به مفاد دشمن است ! آیندهٔ افغانستان دردست جوانان و مشورهٔ بزرگان مجرب و علمای صادق و انسان دوست است.

مخور جام فریب از نقش صورتخانهٔ گردون

به لعبت بازیگر کز پس چادر کند بازی

من ازسر باختن بیدل چه اندیشم درین میدان

که طفل اشک هم برنیزه و خنجر کند بازی (بیدل) /

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1097, AUGUST 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

سخنی با بزرگان ...

ما پیر و پیتاله ها تاریخ مصرف مان گذشته تنها کاری که می توانیم انجام دهیم مشوره و یاری رسانی معنوی و مادی به جبهه مقاومت ملی افغانستان است تا وجدان خودرا آسوده و وجیبه دینی میهنی خویش را ادا نماییم. /

سرگذشت ابراهیم (ع)

از اصنام وبتانی که ازسنگ وجوب بودند وشایستگی پرستش راندارند، چون نه حرف میزنند نه دیده میتوانندنه شنیده، نه نفعی ونی ضرری ازآنها انتظارمی رود سخن گفت. ابراهیم(ع) روبه جمعیت کرد وباصدای رساگفت: ای قوم من شما درموردخدایی بامن مجادله میکنیدکه مرابه راه خیرهدایت کرده است. من ازآنچه راکه به خدایی گرفته اید وآنچه را که شریک خدای واحد وتوانا میسازید بیزارم. شمابه آسمانها وزمین نظراندازید، مهتاب وآفتاب وستارگان را ببینید که خدای من آفریدگارآنهاست. آیا به چشم بصیرت آنها رامی بینید، آیدارمورد آنها تفکر کرده اید، اگرکرده اید پس چراهدایت نمی شوید و منقاد آفریگارآنها نمی شوید؟ شماراه گم شده اید، چشمان تان پت و دلهای تان سیه شده است ودر عذاب دردناکی قرار دارید. جمعیت خاموش شده بود، دانشمندان وسرشناسان بابل که پدرابراهیم هم درمیان آنهابود، در برابرگفته های ابراهیم نبی حرفی نداشتند، همه سرخم وشرمنده به حرفهای ابراهیم فکرمیکردند وبرخی به آفتاب وآسمانها نگاه میکردند تا آیات و نشانه های خدایی را که ابراهیم آنرا عبادت میکند ببینند، وبه این می اندیشیدند که حقیقتاً آنچه را ابراهیم درمورد بتان واصنام معبدمیگوید همانطوراست، مأیوسی سراپای جمعیت رافرا گرفته بود وخاموشی که زادهٔ آن بود بالای آنها سایه افکنده بود.

یکی ازدانشمندان بابل که از تحمیق وتجهیل گفته های ابراهیم نبی(ع) بیش ازهمه به غیظ آمده بودونسبت به دیگران آشفته تروخشمگین ترمعلوم می شد، برخاست وابراهیم راخطاب کرد: ای جوانک که نشیب وفرزاز دوران را ندیده یی وتلخی وشیرینی زندگی رانچشیده یی، این دین نیاکان ماست واین آیین پدران ماست، توبابین اتهامی که به خدایان معبد میزنی وآنها را بی ارزش میشماری وناحق میدانی، مگرنمی ترسی که آنها به خشم آیند وغضب شوند وآفتی بالای توآرند وبه مصیبتی دچارسازند؟! ابراهیم گفت من ازخدایی می ترسم که اگر به مصیبتی مرادچار سازد هیچ کسی توان یاری ام را ندارد واگر مرا نگه دارد هیچ آفت ومصیبتی ازهیچ کسی به من واردشده نمی تواند. بتان معبد ازسنگ وجوب اند، زبان وسودی ازآنها متصورنیست. شما ازآن خدای یگانه بترسید که مالک زمین وآسمانهاست، اگر به دردمصیبتی مبتلاشوید به جز ذات او دیگری مددگارتان نخواهد بود. آن خدای یکتا، قادرتوانا را پرستش کنید، ازسجدهٔ بتان و اصنام بی ارزش وبیکاره دوری جوید، به خدای یکتا شریک ومازند نیاورید واز شرک بترسید ! حرف های ابراهیم از کوه و برزخ وازآسمانها انعکاس میکرد وجمعیت راخاموش ساخته بود وهمه در تفکربولندند ومأیوس ازاینکه دانشمندان وسرشناسان شان کاری برای خاموش ساختن ابراهیم کرده نتوانستند.

خدای لایزال(ج) ایستادگی ابراهیم رادرراه حق ایمان قوی اوراستایش کرده مقام ومنزلتهای رفیع دارین رانصیبش ساخت. بزرگان وخبرگان بت پرستان را ذلیل و سرافکنده نمود وابراهیم را در امن وامان خود قرار داد. ابراهیم (ع) با قدم های استوار از میان جمعیت بت پرستان که همه شرمنده وخجل بودند بیرون شد. آذر ازعقیبش راه میرفت ولی درخاتمه پسر درراهی رفت و پدر در راه دیگری ! / (دنباله دارد)

از گرونج تصوف

خانقاه ایمانشان دربرابر نفوذ روزافزون علوم عقلی، کاستی نیابد، وبهمین دلیل دو رمز برجستهٔ فلسفه وعرفان را دربرابر یکدیگر قرارداده اند.

شک نیست که این دوتن درقرون بعد، نمونه ها وچهره های برجستهٔ دونوع معرفت مشایی واشراقی بوده اند وشعروادب فارسی سرشاراست از اشاراتی که درین بوعلی وشفای او نمودار علم وفلسفه است، و بوسعیدنشانهٔ اشراق، اگر بخواهیم نظریهٔ برتلس راقبول کنیم، مکاتبات ایشان رانمی توانیم انکارکنیم،

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهر چه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳ mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192—7075 U.S.A.

گلبرت ، اریزونا

پروفیسرداکتر ذبیح الله التزام

سیلاب وحشت

دزدان را ز مملکت ار می کشیم ما از سنگ خود سبیکه زر می کشیم ما صف میکشیم تادم آخربه پشت ملک لشکر یکی به پشت دگرمیکشیم ما دشمن گفت درآتش افغان شدیم خشک صدهاقرابه آتش ترمیکشیم ما اصلاح کنیم وطن که ز تادو خراب شد سنگ ازفراز قله به سرمیکشیم ما شمشیراتفاق که باشدبه کف، دمار ازجان دزد ورهزن و غرمیکشیم ما با بادبان وحدت اگرگشتی رانده شد دربحر جان خودزخطرمیکشیم ما گردستهای یک دگري سربسرنهیم افعی ز استین بدر میکشیم ما مثل خلیل(ع) تکیه به الله اگرشود سالم بدن ز موج شرر میکشیم ما تن درلباس نرم قناعت مدثراست سختی که میرسد زقدرمیکشیم ما قایل نه ایم هنوز به تکریم اتفاق خودشرحه شرحه کرده ضررمیکشیم ما گشتیم اسیرکافر، به توقیریای وی دستار اعتقاد زسرمیکشیم ما گاهگاه درعمق خندق اوهام میرویم گوئیم که ازخلاف گهرمیکشیم ما بینیم به خواب دیو که مرفوع کنیم عطش درجه نباشدآب مگرمیکشیم ما منسوب میکشیم به خویش آنچه خونده ایم درچشم کور کحل بصرمیکشیم ما دایم به حمل بارخفیف ونقیل خویش منت ز کاو و قاطر وخرمیکشیم ما تنهابه تنگ نامده حیوان زدست ما بلکه فغان نسل بشر می کشیم ما برجای آنکه دست نوازش کشیم به روش چشمان قهرطرف پسرمیکشیم ما زانجاکه اغتصاب به میهن رواج یافت صدنقشه ضدملک پدرمیکشیم ما باراستگو میزنیم، ندانیم بخود کشیم صائم بروی آیینه گرمیکشیم ما حرف سلام ازحنجره خارج نمی شود سیلاوه ازغلاف مگرمیکشیم ما ناحق سخن به طرزنکایت رواج شد هرگپ زکوش مردم گرمیکشیم ما نادیده پشت پرده اساطیرگفته ایم یعنی زقبر مرده خبر میکشیم ما عادت گرفته ایم که زموضوع برون رویم مقصدسراست پاوکرمیکشیم ما مارا دهن پُراست زبفتان و اتهام خالی نمی شود، چقدر میکشیم ما کسب نشاط ازآن زمین نیست محتمل زحمت بلاآرچو قمرمیکشیم ما حاصل زباغ افغان محروم انکشاف است بریخ هرنهال تبرمیکشیم ما آنچه که گفته ایم برآن معتقد نه ایم فریادتوبه ها به هدرمیکشیم ما سیلاب وحشت است هنوزهم زکوه روان تاحال زجرعصرحجرمیکشیم ما از بسکه مفتخور شدیم گوله گرخوریم کی رایگان اه زجگرمیکشیم ما درلانه دانه چند به منقارما نهند آیا ذبیح بالاخره پر میکشیم ما ؟

مگراینکه بگویم این بوسعید که طرف مکاتبهٔ بوعلی است، یک بوسعید دیگری است که بعدها- به علت شهرت بوسعید مهنه- درعنوان مکاتبات، نامش تغییر یافته است وشایدهمان بوسعید است که به روایت عین القضات، بوعلی، رسالهٔ اضحوی را خطاب به اونوشته است. (اسرارالتوحید)

بوسعید و حج : یکی ازنقاط ضعفی که معاصران وی درزندگی او جسته اند، بی توجهی اوست نسبت به حج . درموقیعتی که غالب صوفیان او شصت بار وهفتاد بار حج گزارده و زحمت بادیه رابرخویش هموار کرده اند، ازبوسعید در شگفت می شده اندکه حتی یکبارهم به زیارت مکه نرفته است، نه تنها خود به حج نرفته که غالب مریدان را نیزازرفتن به حج باز میداشته ومیگفته است بجای این کار چندبار برگرد مزارابوالفضل حسن سرخسی، بگردند وآنرا حج خویش انگارند.

یکبارهم که درهمراهی فرزندش بوطاهر- که درحال سماع احرام گرفته بود و لیبک زده وآهنگ زیارت کعبه کرده بود- عازم زیارت حج شد، چون به خرقان و بسطام رسید، حج خویش رابه زیارت خاک بایزیدبسطامی و دیدار بلحسن خرقانی مبدل کرد و ازهمانجا به نیشابور بازگردید ودر عمرهشتادو سه سالهٔ خویش هرگزبه حج نرفت .

بوسعید گفته است- و بر سرجمع- که «خدای داند- واین هفتادسوگوند است- که هرکس را که خدا در راه مکه فراپیش اونهاد، آن کس راازطریق حق یفکنده بود. «ودر پاسخ معترضی که به اوگفت: «پیران حج کرده اند و تو حج نکرده ای، سبب چیست؟ «گفت: «این چه میگویی پیران سفرحجاز کرده اند وتوحج نکرده ای، بس کاری نبود هزارفرسنگ برفتن و به زیر پای بازگزاردن تا خانه ای سنگین را زیارت کنی. مرد، آن بود که اینجا نشسته در شیاروزی اند باربت المعمور بر زور سر وی طواف کند. بنگری تابیینی.»

و هنگامیکه یحیی ماوراءالنهری ازسفر حج بازگشته بود ودر میهنه به زیارت بوسعیدآمد، شیخ بدوگفت: «آنچه آورده ای باجمع درمیان باید نهاد وایشان را فایده داد. «وآن درویش درپاسخ بوسعید گفت: «یاشیخ رفتیم وشدید و دیدیم و یافتیم و یار آنجا نه! »شیخ نعره ای بزد گفت: «دیگریار بگوی «دیگریار بگفت . شیخ نعره ای دیگربزد وگفت:«دیگریاربگوی «سدیگر بار بگفت. شیخ نعره ای بزد . پس شیخ روی به جمع کرد وگفت: «ورای صدق این مرد، صدقی نیست. از وی بشنوید. «این تلقی ابوسعید ازحج، صورت تند و بی پروای اشاراتی است که از اواسط قرن چهارم- در تقدرفتار کسانی که ظاهر اعمال ومناسک را دیده واز عمق سمبولیسم آن بی خبریوده اند-در ادب صوفیه دیده می شود. (اسرارالتوحید)